



**ایران  
ورجاوند**

مجله ایران‌شناسی | سال ۲۲ | شماره ۲ | بهار و تابستان ۱۳۹۸ | ۳۰۰۰۰ تومان

- ◆ سیمین قلعه دارآباد
- ◆ بازسازی سقف اتاق رنگین در باباجان
- ◆ پیکرنگاری میترا در ایران و آسیای میانه
- ◆ منشأ ظروف زرین فام در دوران صدر اسلام
- ◆ جغرافیای تاریخی شاهنامه در دوره ساسانیان
- ◆ بازبینی نیشابور؛ لایه‌نگاری و سفال‌های کهن‌دژ
- ◆ بررسی معماری اسلامی: چالش‌ها و چشم‌اندازها
- ◆ بررسی باستان‌شناختی و معرفی سد روستای قورمیش بوکان
- ◆ جلوه‌های یاریگری در میان مردمان تیره قلی‌وند ایل خزل ایلام: مطالعه موردی طایفه گدمه

# ایران ورجاوند

ایران ورجاوند زنده است



مجله ایران شناسی

سال ۲ | شماره ۲ | بهار و تابستان ۱۳۹۸ |  
شماره ثبت مجله: ۸۰۶۸۸ | شماره ثبت نشان: ۲۹۶۲۹۸ |  
صاحب امتیاز و مدیر و سردبیر: دکتر شاهین آریامنش |  
مدیر داخلی: هوشنگ رستمی |

نشان مجله ایران ورجاوند برگرفته از گنجبری ساسانی یافت شده از تیسفون عراق مربوط به دوره ساسانی است. داستان این گنجبری به سال‌ها پیش بازمی‌گردد هنگامی که اسکار رویتر باستان‌شناس آلمانی همراه گروهش در سال ۱۹۲۹ میلادی در تیسفون در محدوده ساختمان بزرگی با نام معارید در حدود ۳ کیلومتری طاق کسری و ۱/۷۵ کیلومتری شمال دهکده سلمان پاک به کاوش‌های باستان‌شناسی پرداخت که در این کاوش‌ها از محلی که سپس تر خانه معارید ۶ نام گرفت شماری صفحه‌های گنجبری گرد به دست آورد که در میان آنها صفحه‌گردی با دو بال گشوده شده از روبه‌رو وجود داشت که این دو بال، نشانی به شکل هلال ماه را دربر گرفته‌اند. این گنجبری هم اکنون در موزه برلین آلمان نگهداری می‌شود.

تهران، صندوق پستی: ۵۶۹-۱۴۵۱۵

[www.iranvarjavand.ir](http://www.iranvarjavand.ir)

[Iranvarjavand@hotmail.com](mailto:Iranvarjavand@hotmail.com)

۰۹۳۹۵۹۶۹۴۶۶



همه حقوق این اثر برای ایران ورجاوند محفوظ است.

تکثیر، انتشار، چاپ و بازنویسی این اثر یا بخشی از آن به هر شیوه همچون رونوشت، انتشار الکترونیکی، ضبط و ذخیره روی سی دی و چیزهایی از این دست بدون موافقت کتبی و قبلی مجله ایران ورجاوند ممنوع است و متخلفان بر پایه قانون «حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» تحت پیگرد قرار خواهند گرفت.

| با همکاری گروه پژوهشی باستان‌کاوی تیسافرن |



# ”سیاهه“

## مقاله

- ۴ بازسازی سقف اتاق رنگین در باباجان ارابرت کارل هنریکسون، ترجمه نیلوفر رضایی نراقی
- ۱۶ پیکرنگاری میترا در ایران و آسیای میانه افرانتس گرنه، ترجمه اشکان گرشاسبی
- ۲۶ بررسی باستان‌شناختی و معرفی سد روستای قورمیش بوکان اسماعیل سلیمی و منصور محمودنژاد
- ۴۶ جغرافیای تاریخی شاهنامه در دوره ساسانیان مهدی شریفیان، محمد وفایی بصیر
- ۶۵ بررسی معماری اسلامی: چالش‌ها و چشم‌اندازها ارابرت هیلن برنند، ترجمه حسین صبری
- ۸۵ منشأ ظروف زرین‌فام در دوران صدر اسلام اجی فریرمن، فرانک آسارو، هلن و. میشل، ترجمه افشین آریان‌پور
- ۱۰۱ جلوه‌های یاریگری در میان مردمان تیره قلی‌وند ایل خزل ایلام: مطالعه موردی طایفه گدمه اعلی نوراللهی
- ۱۳۵ سیمین قلعه دارآباد امحسن معصوم‌زادگان

## پیشخوان

- ۱۴۶ بازبینی نیشابور؛ لایه‌نگاری و سفال‌های کهن‌دژ سعید باقی‌زاده

## گزارش

- ۱۵۵ نکوداشت دکتر فیروز باقرزاده
- ۱۶۱ نکوداشت دکتر فخری دانشپور پرور انیلوفر احتشامی
- ۱۶۶ بازگشت ۱۷۸۳ گل‌نوشته هخامنشیان به ایران



# جلوه‌های یاریگری در میان مردمان تیره قلی‌وند ایل خزل ایلام: مطالعه موردی طایفه گدمه

علی نوراللهی

دکتر در باستان‌شناسی

## چکیده

روستای گدمه جزئی از تیره قلی‌وند ایل خزل است که در دشت میانکوهی آسمان‌آباد ساکن هستند. در گذشته این طایفه دارای زندگی کوچ‌نشینی و نیمه‌کوچ‌نشینی بودند. اساس معیشت آنان بر کوچ و دامپروری استوار بود. همواره این نوع معیشت با چالش‌های متعددی روبه‌رو بود که آنان را تهدید می‌کرد و همچنین برای انجام بسیاری از امور نیازمند همکاری‌های متقابل بودند که دربرگیرنده طیف وسیعی از مسائل از جمله دفاع و امنیت تا خورد و خوراک و بافت سیاه‌چادر و غیره را دربرمی‌گرفت. بنابراین انواع یاریگری مرتبط با این نوع معیشت در میان آنها رواج داشت. با یکجانشین شدن اجباری آنان، جلوه‌های دیگری از یاریگری در کشاورزی و خانه‌سازی در میان آنان که قبلاً به علت شرایط معیشتی کم‌رنگ‌تر بود برجسته شد. در این مقاله نگارنده از دو شیوه مشارکتی و مصاحبه‌ای برای انجام پژوهش بهره برده است.

واژه‌های کلیدی: یاریگری، ایل خزل، تیره قلی‌وند، طایفه گدمه

## درآمد

دشت میانکوهی آسمان‌آباد در شمال استان ایلام واقع است. این دشت و منطقه محل زندگی تیره قلی‌وند از تیره‌های ایل خزل است که دارای پیشینه چند صدساله است و در طول تاریخ خود تحولات متعددی را پشت سر گذاشته، این تیره مانند سایر تیره‌های ایل خزل و دیگر ایل‌های منطقه در گذشته دارای شیوه معیشتی کوچ‌نشینی و نیمه‌کوچ‌نشینی همراه با کشاورزی محدود به‌صورت دوجاکاری بود، با روی کار

آمدن رضاشاه، این تیره و طایفه‌های آن تخته‌قاپو (یکجانشین‌سازی) شدند و سیاه‌چادرهای آنان پاره و آتش زده شد و ایل‌راه‌هایی که آنان را به مناطق گرمسیر در نواحی جنوب ایلام وصل می‌کرد توسط ارتش مسدود شد. در نتیجه این اقدامات، چندین سال این تیره و طوایف آن به اجبار یکجانشین شدند. این یکجانشین‌سازی اجباری سبب صدمات شدیدی بر اقتصاد و جمعیت این منطقه شد. با کم‌رنگ شدن و همچنین ناکارآمدی سیاست یکجانشین‌سازی بخش‌هایی



آن عاملی تعیین‌کننده در جایگاه افراد یافت و با ازدیاد جمعیت آنها درحالی‌که امکانات اقتصادی آنان از جمله زمین ثابت بود، از طرف دیگر بیشتر زمین‌های مرغوب در دست کدخدا (که بیرون از ساختارهای سنتی از آنان حمایت می‌شد) و نزدیکانش بود، بین آنها سبب کشمکش‌های درونی شد. چنانچه بعد از اصلاحات ارضی نارضایتی‌ها آغاز شد و با پیروزی انقلاب اسلامی و برافتادن ساختارهای گذشته دعای حقوقی بر سرزمین این کشمکش‌ها شدت زیادیتری یافت. همچنین عامل ارث سبب کوچک‌تر شدن زمین‌ها می‌شد، به طوری‌که دیگر کشت و کار کشاورزی توجیه اقتصادی نداشت. در دوران یادشده با از میان رفتن ساختارهای سنتی ایلی و طایفه‌ای، ساختار مناسبی جایگزین آن نشد و با وجود اجرای طرح‌های مختلف اوضاع نابسامانی بر منطقه حکمفرما شد. از دلایل ناکارآمدی و در بسیاری از موارد شکست طرح‌های توسعه روستایی و عشایری که نیازمند همکاری جمعی‌اند، به عدم شناخت دقیق از بافت و شرایط درونی طوایف و روستاها و روحیات اجتماعی آنها برمی‌گردد. اول اینکه برنامه‌ریزان اغلب روستا را واحدی منسجم و یکپارچه و همدل در نظر می‌گیرند که همه با هم همیاری دارند. درحالی‌که با بررسی دقیق و ژرف منطقه مورد پژوهش مشخص می‌شود که روستا از چندین عشیره و گروه فامیلی با نیای مشترک تشکیل شده که دارای روابط خاص خود هستند و از نظر قدرت و نفوذ نیز مردمی یکدست نبوده و افرادی ذی نفوذی در میان آنها وجود دارد. این افراد در بسیاری از موارد می‌توانند با استفاده از جایگاه اجتماعی و میزان برخورداری از امکانات اقتصادی خود سبب جلب نظر دیگران شده و نقش مهمی در ایجاد حمایت یا مخالفت با طرح‌ها و برنامه‌های توانمندسازی و همیاری‌ها را ایفا کنند. در اینجا لازم است اشاره کنم که این روستاییان

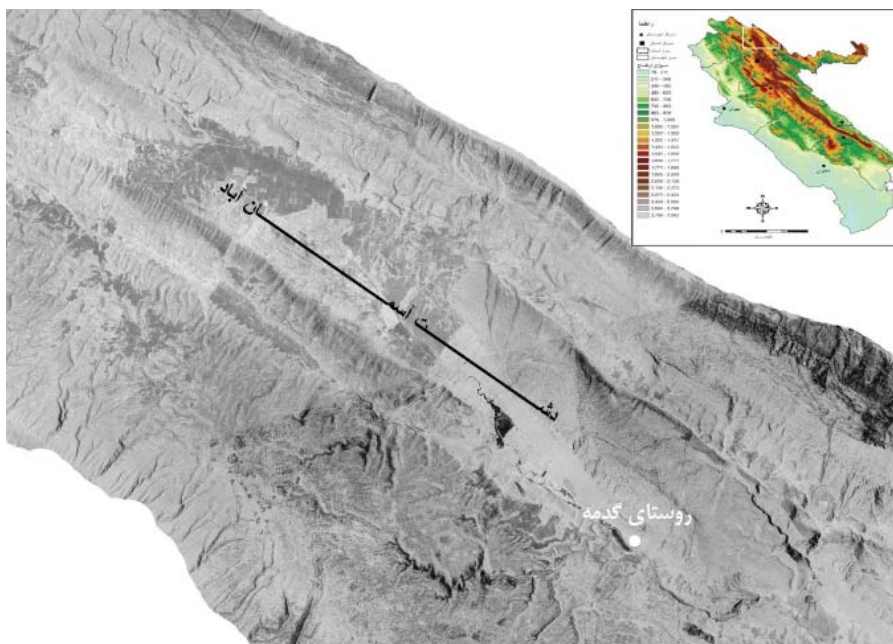
از جمعیت این تیره به شیوه معیشت سابق خود یعنی کوچ‌نشینی و نیمه‌کوچ‌نشینی برگشتند. اما هیچ‌گاه شیوه معیشتی آنها نتوانست به حالت سابق برگردد. بعد از این دوره یکجانشینی و اسکان در روستاها با دو شیوه معیشتی دامداری (کوچ درون منطقه‌ای) و کشاورزی (دیم) ادامه یافت (بنگرید به نوراللهی، ۱۳۹۶ الف). از آنجاکه اقتصاد این منطقه مبتنی بر دامپروری بود و پایه اصلی اقتصاد آنان بر آن استوار بود در کنار دامداری به کشاورزی دیم پرداختند. ولی به علت کوهستانی بودن منطقه هیچ‌گاه کشاورزی نتوانست جای معیشت مبتنی بر دامداری و کوچ را بگیرد. بنابراین روستاهای این منطقه شیوه معیشتی دامداری را حفظ کرده بودند و در بهار و تابستان دست به کوچ‌های درون منطقه‌ای می‌زدند و در این ایام تقریباً روستاها خالی از سکنه می‌شدند. این روند تا اواسط دهه ۶۰ ادامه داشت با خشکسالی شدیدی که در سال‌های ۶۵-۷۵ در منطقه رخ داد سبب شد بسیاری از خانوارها گله‌هایشان را از دست بدهند و برای همیشه کوچ‌نشینی را کنار گذاشته به زندگی خوش‌نشینی روی آورند. بنابراین روستاهای این منطقه دارای شیوه معیشتی دوگانه‌ای مبتنی بر کشاورزی و دامداری بودند. این موضوعی است که سبب شکل‌گیری و تنوع رفتارهای فرهنگی در این منطقه شده است به طوری‌که ما با انواع یاریگری‌ها در میان مردمان و طوایف این منطقه شاهد هستیم، بسیاری از آنها ریشه در کوچ‌نشینی دارند. از طرف دیگر با تخته‌قاپوشدن، گروه‌های عشایر (هوزها و خیل‌ها) (بنگرید به نوراللهی، ۱۳۹۵ الف و ۱۳۹۶ الف) که نسبت فامیلی داشتند و پیش از تخته‌قاپوشدن در کمپ‌های عشایری در کنار هم به سر می‌بردند و عامل زمین و کشاورزی در زندگی آنان جایگاه ویژه‌ای نداشت. در محیط روستا در کنار هم دست به خانه‌سازی زدند. از این زمان است که زمین و میزان دستیابی به

با وجود اینکه یکجانشین و نیمه یکجانشین شدند ولی همچنان مناسبات کوچ‌نشینی و ایللیاتی در میان آنها جریان داشت. دیگر عدم شناخت روحيات خاص آنها برای حل مسائل جمعی و غیره نیز در عدم سودمند بودن این طرح‌ها مؤثر بود، زیرا آنان همواره نگران از دست دادن منابع خود هستند به همین دلیل همکاری در آنها بسیار مشکل بوده چون در بسیاری از مواقع فکر می‌کنند این همکاری‌ها زمینه استثمار آنها را فراهم می‌کند و در نهایت ممکن است به ضررشان منتهی شود. به همین دلیل می‌بینم که یاریگری‌ها اغلب در جمع فامیل نزدیک (برادرها و عموزادگان و دایی‌ها) یا دوستان بسیار نزدیک صورت می‌گیرد. از طرف دیگر طرح‌ها بیشتر در خدمت توسعه فیزیکی روستاها، بدون توجه به توانمند سازی افراد و استفاده از پتانسیل‌های بومی بوده، همین امر در کنار عوامل دیگر از جمله اختلافات حل نشده در میان خانواده‌های روستایی در مورد زمین و غیره نیز اکثر این طرح‌ها و همیاری‌های که نیازمند مشارکت جدی همه اعضا است را کم‌رنگ می‌ساخت اما هیچ‌گاه مانع عمده در شکل‌گیری یاریگری‌ها نمی‌شد. به طوری که در زمان‌هایی که احتیاج به همیاری همه اعضا است (به‌ویژه موضوعاتی که فرا شخصی‌اند) مانند یک واحد یک‌دست عمل می‌کنند. بعنوان مثال دفاع ایل خزل هنگام ورود بخشی از نیروهای روس در جنگ جهانی اول به قلمروشان که توانستند آنان را تار و مار و بسیاری از آنها را به اسارت در آورند. همچنین از شرکت کلیه تیره‌های ایل خزل در مقابله با ارتش متجاوز عراق یاد کرد، هنگامی که قلمروی گرمسیری‌شان را اشغال کرد. همه طوایف به صورت خودجوش و با همیاری به مقابله با آنها برخاستند. می‌توان مثال‌های زیادی از این دست یاریگری‌ها را ذکر

کرد که با توجه به موضوعی که احتیاج به یاریگری داشته، بعضی موفق و بعضی ناموفق بوده است. یاریگری یکی از موضوعات مورد علاقه در انسان‌شناسی، باستان‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ و سایر علوم انسانی مرتبط است که در زمینه شناخت روستا و ساختارهای آن (فاستر، ۱۳۷۵) و توسعه و توانمند سازی روستاییان و کوچ‌نشینان بیشتر تأکید دارند، به خصوص آن دسته از پژوهشگران که بر زمینه‌های بومی و بومی‌سازی توسعه نظر دارند. از جمله پرکارترین پژوهشگران در این زمینه مرتضی فرهادی است که بر زمینه‌های توسعه بومی به‌جای الگوهای وارداتی تأکید دارد و در این زمینه تألیفات و نوشته‌های زیادی نیز منتشر کرده است (فرهادی، ۱۳۷۳؛ ۱۳۸۰؛ ۱۳۸۷؛ ۱۳۸۲؛ ۱۳۸۸) و مقالات متعددی در این زمینه، پژوهشگران دیگر نیز موردی به این موضوع پرداخته‌اند. شیوه پژوهش در این نوشتار به صورت مشارکتی یعنی نگارنده در جریان تمام مراحل آن در محل حضور داشته، همچنین گفتگو با کسانی بوده که در این زمینه اطلاعات موثقی داشتند، می‌باشد. در این نوشتار ضمن ارائه مقدمه مسووی در مورد وضعیت و ساخت درونی، تحولات منطقه مورد پژوهش، سپس به موضوع یاریگری و تقسیم بندی‌ها و چرایی و ضرورت شکل‌گیری آنها پرداخته‌ام و در ادامه انواع یاریگری‌ها در زمینه‌های مختلف که در منطقه آسمان‌آباد (قلی‌وند) و به ویژه روستای گدمه (نقشه ۱ و تصویر ۱) وجود داشته و برخی از آنها تا حال حاضر دوام آورده‌اند پرداخته‌ام. در پایان نیز جمع‌بندی از کلیه مطالب آورده‌ام.

### یاریگری

از جلوه‌های روابط متقابل در منطقه آسمان‌آباد به‌ویژه روستای گدمه هاو مه‌یتی (هم مددی) که



نقشه ۱. دشت آسمان آباد (قلی‌وند) و موقعیت روستای گدمه

گیاهان، دانه‌ها و میوه‌های خوراکی دانست. اما با گسترش جوامع بشری و به وجود آمدن شکل‌های دیگری از معیشت مبتنی بر کشاورزی و دامداری و دام‌پروری یا به عبارت دیگر روستانشینی و کوچ‌نشینی مبتنی بر دام‌پروری به فراخور انواع دیگری از همیاری و روابط متقابل بین گروه‌ها و جوامع پیش‌گفته شکل گرفت که نه تنها سبب تداوم و همبستگی بیشتر افراد جامعه گشت بلکه آنها را در بسیاری از مسائل به همدیگر نزدیک‌تر کرد. این همیاری نه تنها آنها را در مشکلات پیش‌رو توان‌تر ساخت، بلکه زمینه را برای تداوم و انسجام زیست جمعی و معیشتی آنها را در همه زمان‌ها فراهم ساخت چه در زمان‌هایی که با کمبود یا فراوانی منابع روبه‌رو می‌شدند.

هدف از این همیاری‌ها دستیابی به بهترین نتیجه ممکن در طی زمان خاصی بوده است. برای

شامل همیاری، دگریاری، خودیاری است. این رفتار اجتماعی به جرئت می‌توان گفت پیشینه‌ای به درازنای عمر بشر دارد. زیرا بشر از روزی که پای بر عرصه حیات و کره خاکی گذاشت، دارای زیست جمعی و خانوادگی بود و اجتماعات کوچک آنان، احتمالاً از چندین خانوار تشکیل می‌شد که دارای پیوندهای سببی و نسبی با هم بودند. این اجتماعات کوچک بسیار دور از هم و تقریباً منزوی به حیات جمعی خود ادامه می‌دادند و به‌علت دوری از همدیگر برای برآورده کردن نیازهای خود و گروه و جامعه وابسته به یکدیگر بودند و برای رسیدن به اهداف خود و حفظ انسجام گروهی روابطی در میان آنها شکل گرفت که می‌توان از آنها به نام خودیاری، دگریاری و همیاری نام برد. ابتدایی‌ترین جلوه‌های یاری‌گری را در میان انسان‌ها، می‌توان شکار و گردآوری





تصویر ۱. روستای امروزی گدمه

وجود نداشته تنها قوائد اجتماعی و فرهنگی حاکم است.

جلوه‌های دیگری از یاریگری در میان روستاییان و کوچ‌نشینان وجود داشته و دارد. از جمله خانوارهای که زمین کافی یا دام نداشتند. از طرف سایر اعضا که بیش از نیاز از این منابع برخوردار بودند با پیمان‌های خاصی که به ورزیری (برزگری) و گلیاری (گله‌یاری) موسوم هستند زمین و دام در اختیار آنها قرار می‌گرفت. به این ترتیب از گسترش فقر در میان اعضا جلوگیری می‌شد و خانوارهایی که فاقد عوامل اصلی تولید یعنی زمین و دام بودند حداقل از امنیت غذایی برخوردار می‌شدند. بنابراین همیاری را نه تنها از منظر اجتماعی و اقتصادی بلکه از نظر امنیت غذایی و دستیابی به حداقل معیشت نیز می‌توان بررسی کرد. انواع دیگر همیاری در خانه‌سازی و برگزاری آیین‌های جمعی چون عروسی، عزا و غیره نیز وجود دارد. بنابراین می‌توان همیاری را از این منظر به چند دسته تقسیم کرد: الف: همیاری در زراعت و کشاورزی (همیاری در شخم‌زنی، جوی‌روبی، درو، انتقال گندم درو

مثال انسان‌های اولیه فهمیدند که بخت آنها برای دستیابی و موفقیت در شکار در شکل همیاری (گروهی) بسیار بیشتر از سایر شکل‌های دیگر است. این موضوع را در سایر شکل‌های همیاری کشاورزی (در مراحل مختلف آن) و دامداری و دامپروری و باغداری و غیره نیز صادق است. علاوه بر این، اهداف دیگری در همیاری مورد نظر بوده است که کمتر توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده است و آن دسترسی همه اعضای جامعه به منابع غذایی و داشتن امنیت غذایی است. چنانچه مشارکت در این همیاری‌ها به اعضای فقیرتر جامعه امکان می‌داد که مواد غذایی کافی در اختیار داشته باشند و از این طریق بخشی از مواد غذایی خود را تأمین کنند. بنابراین هدف اصلی از برخی همیاری‌ها ایجاد امنیت غذایی برای همه اعضا بوده است چنانچه در رسم شیرواره این هدف، عامل شکل‌گیری اصلی آن در میان مردمان مورد پژوهش بوده است. در واقع اعضای جامعه با همیاری سعی در تشریک مساعی و یاری رساندن متقابل دارند. البته لازم به یادآوری است که در همیاری‌ها هیچ‌گونه اجباری

شده به خرمن‌گاه و خرمن‌کوبی، شن کردن)؛ ب: همیاری در خانه‌سازی؛ ت: همیاری در دامداری و دامپروری؛ کوچ، بافت و برپاسازی کمپ سیاه‌چادر، نگهداری و بردن گوسفندان به چرا، گله برینه، تهیه غذاهای زمستانی (ترخینه و دوغینه و ...) و تهیه کشک، آماده‌سازی مشک (مشکه، کونه، هیزه)، شستن گندم غلات و حبوبات، همیاری نخ ریزی و بافت سیاه‌چادر (زنانه)، گلیم‌بافی، چیت‌بافی و دیگر لوازم عشایری، شیر ویره و نارد ویره (زنانه) (بنگرید به نوراللهی، ۱۳۹۶ب)؛ ج: همیاری در سور و سوگ و حوادث غیر مترقبه (آتش‌سوزی، سیل، جنگ و دفاع و ...) از نظر جنسیتی هم می‌توان یاریگری‌ها را به مردانه و زنانه و زنانه-مردانه تقسیم کرد. در همه این همیاری‌ها سایر اعضای خانوارها هم به نحوی مشارکت دارند از جمله تهیه ملزومات و پذیرایی و غیره.

مردانه (بذرپاشی، شخم‌زنی، درو، حمل گندم درو شده به خرمن‌گاه، خرمن‌کوبی، شن کردن) (جداکردن دانه از کاه)، خانه‌سازی، نوبه پس، جوی‌روبی، دشته‌بانی، چاله‌بانی؛ زنانه (شستن غلات برای آرد کردن، تهیه مشک (کونه، کولینک، هیزه و دورگ)، نخ‌ریسی، پشم‌شویی، بافت سیاه‌چادر، چیت‌بافی، شیرواره، تهیه روغن حیوانی، آماده‌کردن غذاهای زمستانی)، مردانه-زنانه (اعیاد، سور و سوگ، پشم‌چینی، وجین و چیدن حبوبات).

تقسیم‌بندی دیگری نیز می‌توان برای یاریگری‌های که در بین مردمان ساکن در آسمان‌آباد (تیره قلی‌وند ایل خزل) وجود داشته می‌توان ارائه کرد و آن را به یاریگری‌های مادی (که در بالا به بیشتر آنها اشاره شد) و معنوی (تصمیم‌گیری جمعی و مشورت درباره مراسم محرم و ساخت و تعمیر مساجد، سفره علی، مراسم تدفین، پرسانه، سورانه و ...) و آیین‌ها

(تاسو، چمری، خون صلح و ...) و زمان کوچ و مکان‌یابی کمپ‌های سیاه‌چادر و دفاع و ...) تقسیم کرد. به‌طورکلی با توجه شیوه معیشت و پیوندهای نسبی و سببی که در میان خانوارهای (مال-بنه‌مال)، هوز و خیل‌های یک طایفه وجود دارد و همچنین پیوندهای مختلف دیگری که با طوایف دیگر تیره قلی‌وند وجود دارد. همیاری در ابعاد مختلف جزئی تا کلان در منطقه آسمان‌آباد قابل مشاهده است. البته بایستی به این اشاره کنم که همیاری بیشتر براساس پیوندهای فامیلی (نسبی و سببی) صورت می‌گیرد. همه شکل‌های یاریگری که در بالا از آنها نام برده شد در میان آنها دیده می‌شود بنابراین در ادامه به همه انواع ذکر شده با توضیحات مربوط به آن خواهیم پرداخت.

### یاریگری آیینی

**سفره علی:** در آیین سفره علی، این آیین امروزه به دلیل ارتباط زیاد و آسان شدن سفر و گسترش حمل و نقل و اینکه دیگر همه تقریباً وسیع و توانایی رفتن به زیارت امام هشتم (ع) را دارند. دیگر به مانند گذشته برگزار نمی‌شود. این آیین به مناسبت برگشت زائری که مشرف به زیارت امام هشتم می‌شد برگزار می‌شد و در این آیین شخصی که مشرف به زیارت شده بود همه اقوام دور و نزدیک و آشنایان را به نهار و شام دعوت می‌کرد. به همین مناسبت برای هرچه بهتر برگزار شدن این آیین زنان در پخت نان برای مهمانان مشارکت می‌کردند و بسیاری دیگر نیز به این مراسم گوسفند و بز و دیگر ملزومات را به همراه خود به‌عنوان پیشکشی می‌آوردند بدین وسیله در این آیین مشارکت و همیاری می‌کردند. شخص زائر نیز برای همه بسته به وسعش از پیراهن و انگشتری و مهر و تسبیح متبرک شده به‌عنوان سوغات هدیه می‌داد. هرچند این آیین را نمی‌توان به‌طور قطع جزو همیاری به حساب آورد و در آن شکل‌هایی از همیاری از

پیشکشی بز و گوسفند به عنوان قربانی و مشارکت عموم زنان در پخت نان و دیگر ملزومات پذیرایی از مهمانان را می‌توان دید و آنرا در زمره همبازی قرار داد.

**پرسانه:** در زبان کردی به مراسمی که به مناسبت درگذشت متوفی برگزار می‌شود پرسه گفته می‌شود. به کمک‌هایی که شامل وجه نقد، جنسی (اعم از کیسه‌های برنج، روغن، بز و گوسفند) به خانواده متوفی توسط اشخاص (دور و نزدیک) انجام می‌گرفت پرسانه می‌گویند. دلیل شکل‌گیری این مراسم علاوه بر تسلی دادن به بازماندگان متوفی این بوده که درگذشته خانوارها دارای معیشت مبتنی بر دامداری و دامپروری و زراعت بودند و ارتباطات و روابط بین آنها بسیار مستحکم بود. درواقع با از دست دادن عضوی علاوه بر اینکه از نظر عاطفی غیر قابل جبران بود، از نقطه نظر اجتماعی و اقتصادی نیز بخشی از نقطه اتکا و نیروی فعال خود را از دست می‌داد و در هر دو حالت ضایعه‌ای سنگین و جبران‌ناپذیر محسوب می‌شد. دیگران اعم افراد دور نزدیک علاوه بر اینکه خود را صاحب عزا می‌دانستند به نحوی در این آیین مشارکت می‌کردند و با دادن پرسانه خود را در این غم و اندوه شریک می‌دانستند و از وارد آمدن فشار سنگین پذیرایی از شرکت‌کنندگان در مراسم به خانواده متوفی جلوگیری می‌کردند. به‌ویژه اگر در نظر داشته باشیم که در گذشته این مراسم در ده شبانه روز برگزار می‌شد و علاوه بر شرکت آشنایان دور و نزدیک همه مردان و زنان طایفه متوفی و بزرگان و زنان و مردان دیگر طوایف و تیره‌های ایل خزل و گاهی ایل‌های دیگر نیز مشارکت می‌کردند. هر کدام از این طوایف و تیره‌های پیش‌گفته بنا بر رسم و آیین پرسانه کمک‌هایی به عنوان همبازی به خانواده متوفی می‌دادند.

**سورانه (سیورانه):** همبازی در عروسی و کمک‌های نقدی است که مدعوین بعد از پذیرایی به فراخور وسع مالی خود به عروس و داماد هدیه می‌دادند. به این صورت که بعد از پذیرایی مفصلی که مدعوین انجام می‌گرفت بنا بر رسم و سنتی قدیمی شخصی مجمعی را در مجلس عروسی از برابر مهمان می‌گرفت و هرکدام مبالغی روی مجمعه با گفتن تبریک و شادباش می‌گذاشتند معمولاً این مبالغ پیشکشی از آنجا که عوض داشت و در مراسم عروسی و شادی مدعوین نیز همین سنت اجرا می‌شد یادداشت می‌شد.

**تاسو:** تاسو رسمی دیرینه در میان طوایف و تیره‌های ایل خزل و دیگر ایل‌های استان ایلام و نواحی همجوار است. اگر کسی دچار ورشکستگی مالی شود یا تمام دار و ندارش را در طی حادثه‌ای از دست بدهد یا مرتکب قتل غیر عمد شود. در نتیجه آن هست و نیستش را از دست می‌داد و یا می‌بایست دیه کلانی به صاحب دیه بپردازد، مردم مراسمی به‌عنوان تاسو برای وی برگزار می‌کردند و هر کسی بنا بر توانایی مالی خود بخشی از هزینه را تأدیه می‌کرد. در این آیین بعد از مشورت جمعی به همه طوایف اعلام می‌شد و شخص تاسو کننده به میان آنها رفته و آنها نیز کمک‌های نقدی خود را به وی می‌دادند.

**باران‌خواهی:** در گذشته در سال‌های خشک که ریزش باران کم بود و باران کم بود و خشک سالی مردم را تهدید می‌کرد برای طلب باران مراسم و آیین باران‌خواهی در روستای گدمه توسط زنان برگزار می‌شد. در این مراسم که جنبه نمادین داشت دسته‌ای از زنان مشکی را با دعا‌های طلب باران و به نیت اینکه باران ببارد از چشمه پر می‌کردند و به‌صورت گروهی با خواندن جمعی به خانه‌ها می‌بردند و آب را با ملاقه یا کاسه کوچکی



تصویر ۲. همیاری در بذرپاشی

دوم عدد هفت که جنبه نمادین دارد. مشک آب (در کردی به آن کونه می‌گویند و از پوست بز تهیه می‌شود که آن را هم می‌توان از جنبه اسطوره با آب و باران مرتبط دانست). ملاقه (در کردی کمیچگ) که ظرفیت آن کمتر از یک لیوان است خود نمادی از کمبود آب است. دیگر موضوع نمادین در این آیین فروختن آب است که جنبه نمادین داشته حاکی از خشکسالی و کمبود شدید آب برای گذران زندگی خود و دام‌هایشان بوده است به‌ویژه اگر در نظر بیاوریم که آب همیشه ماده‌ای حیاتی بوده و به‌علت ارزش و تقدسی که در میان آنها داشته هیچ‌گاه خرید و فروش نمی‌شد.<sup>۱</sup>

### یاریگری در کشاورزی

**جوی‌روی:** در گذشته آب شرب و و بخشی از کشاورزی روستای گدمه از چشمه سفید (کینی چرمگ) در حدود دو کیلومتری روستای گدمه

می‌فروختند. این دسته از زنان شامل هفت زن می‌شدند که با همدیگر ضمن خواندن دعاهای خیر و نیت برای بارش باران مشک آب را پر می‌کردند. سپس یکی از زنان که مشک آب را بغل می‌گرفت و بقیه زنان پشت سر وی راه می‌افتادند و باهم و آهنگین جملات «وی وه دوشم وی وه دوشم»، در جواب هم نوا به‌صورت دسته‌جمعی می‌خواندند «واران نیه ئاو فره‌وشه‌م» به هفت خانه با نیت باران سر می‌زدند و به هرخانه‌ای یک ملاقه آب می‌دادند. در این آیین که برای طلب باران و باران‌خواهی بود زنان به هفت خانه سر می‌زدند و ضمن خواندن جملات ذکر شده به صاحب خانه یک ملاقه آب می‌دادند. صاحبخانه نیز برای آمدن باران دست به دعا برمی‌داشت این مراسم تا سرزدن به هفت خانه ادامه می‌یافت. این مراسم جنبه نمادی فراوانی در آن دیده می‌شود. اول زن که نماد آفرینندگی و پاکی و زایش است.

۱ گفت‌وگوی نگارنده با مرحوم بانو نازک ناصری و مرضیه جوی بر از روستای گدمه.

تأمین می‌شد و اهالی این روستا برای رساندن آب این چشمه به روستا و زمین‌های کشاورزی‌شان اقدام به ایجاد جوی و کانالی از چشمه تا روستا نموده بودند که از دامنه‌های جنوبی کوه پوآن در شمال روستا و بالاتر سطح رودخانه آسمان‌آباد کرده بودند تا با آب رودخانه پر نشود. هر سال در چندین نوبت به‌خصوص در فصل بهار که سیلاب‌ها و باران سبب رسوب‌گذاری می‌شدند دسته‌جمعی در یک روز معین اقدام به لایروبی و ترمیم دیواره‌های آن می‌نمودند. حضور همه و یا نماینده‌ای از هر خانوار در این امر الزامی بود بدین صورت که در روزی که معین می‌شد هر کسی با بیل خود حاضر می‌شد و به سر چشمه می‌رفتند و در طول جوی راه می‌افتادند و اقدام به لایروبی و ترمیم دیواره‌های جوی می‌کردند. در برخی از این قسمت‌ها دیواره‌های جوی بین ۱/۵ تا ۲ متر سنگچین شده بود و جوی آب از بالای آن می‌گذشت.

**جفت و بذر پاشی:** جفت معادل ۵-۶ هکتار زمین است که توسط یک جفت ورز او شخم‌زده می‌شده است که در طول زمان معنی شخم‌زنی یافته است (بنگرید به پورکریم، ۱۳۵۴: ۲۸-۳۵). از آنجاکه زمان شخم‌زنی محدود بود و صاحب زمین یا کشاورز در این زمان محدود در صورتی که مقدار زمین آنها بیش از نیروی کارشان بود نمی‌توانستند آنها را بکارند، بنابراین بهترین راه در این زمان‌ها استفاده از نیروی کار دیگران چه به‌صورت دگریاری و همیاری بود. این کمبود نیرو در زمان محدود فعالیت‌های کشاورزی چه‌بسا در برخی از موارد سبب خرابی محصولات می‌شد. چنانچه هر کدام از مراحل کاشت، داشت و برداشت در موعد معین انجام نمی‌گرفت یا طولانی‌تر می‌شد. علاوه بر تأثیر زیاد در میزان محصول ممکن بود موجب خسارت و

ضایع شدن آن شود. کشاورزی بر حسب مقدار و مساحت زمین اگر فرد زمین‌های بیشتری داشت از دیگران درخواست همیاری می‌کرد. این همیاری شامل قرض گرفتن ورز او یا قاطر و الاغ با دستگاه شخم‌زنی نیز می‌شد بدین صورت که در روزهایی که شخم‌زنی آغاز می‌شد افراد همیار با دارجفت و حیوانش به سرزمین می‌آمدند و همراه صاحب زمین به شخم‌زنی زمینی که پیشتر به تنهایی یا همیاری بذرپاشی کرده بود می‌پرداخت و در این روز پذیرایی برعهده صاحب زمین بود و بعد از اتمام کار صاحب زمین نیز از همیاران سپاسگزاری کرده و برای همکاری در روزهای که آنها معین می‌کردند اعلام آمادگی می‌کرد. با ورود ماشین‌آلات کشاورزی جدید، یاریگری در شخم‌زنی تقریباً ناپدید شد درحالی‌که همیاری در بذرپاشی هنوز صورت می‌گیرد (تصویر ۲).

**وجین کردن:** گاهی پیش می‌آمد که نخود یا عدس کاشته شده بسیار پر و فشرده رویده بودند و در لابه‌لای آنها نیز علف‌های هرز رویده بود. چنانچه این علف‌های هرز چیده نمی‌شد و مزرعه نخود یا عدس تنک‌تر نمی‌شد محصولی به بار نمی‌آورد به همین منظور اقدام به وجین و کم کردن حجم نخود و عدس‌های رویده می‌کردند. در وجین معمولاً با مشارکت زن و مرد انجام می‌گرفت زنان و مردان و دختران و پسران که فامیل بودند چنانچه زمین بزرگ بود در کنار هم به‌صورت همیاری اقدام به چیدن علف و گیاهان هرز می‌کردند و مردان نیز علاوه بر وجین، به تنک کردن نخود و عدس رویده شده می‌پرداختند. در این روز معمولاً در خود محلی یکی از زنان مسئول آماده کردن صبحانه، چایی و نهار و پذیرایی از یاری‌کنندگان بود. افراد کوچک‌تر نیز آب را با مشک و یا ظرف دیگر مرتب به وجین‌کنندگان می‌رساند تا مانع تشنگی



تصویر ۳. نمایی از خرمن‌گاه روستای گدمه

تا خاک آن فشرده و سخت شود تا هنگامی که غلات و دیگر محصولات را روی آن می‌کوبند با خاک درهم نیامیزند. محل خرمن‌گاه به صورت همفکری و با رأی جمعی مردمان در نزدیک روستا و کنار رودخانه (برای استفاده از آب آن در صورت بروز آتش‌سوزی) انتخاب می‌شود. در مورد روستای گدمه در شرق روستا انتخاب شده و به هر خانوار (مال) یک قطعه واگذار شده تا هر سال خرمن در آن بگذارد. برای جلوگیری و دستبرد و همچنین جلوگیری از بروز حوادث غیرمترقبه همه خرمن‌ها را در کنار هم ایجاد می‌کنند (تصویر ۳).  
**گله درو:** اواسط خرداد به بعد بسته به خشک شدن و رسیدن غلات دروی زمین‌های زیر کشت جو و گندم شروع می‌شد. معمولاً برحسب اینکه غلات کدام زمین‌ها زودتر رسیده و آماده چیدن و درو است، روستاییان یکدیگر را خبر می‌کردند و پس از شور برای اینکه ابتدا از کشت کدام شخص درو را آغاز کنند روز خاصی را معین می‌کردند. معمولاً در آن روز از پیش از سپیده که هنوز آفتاب ندیده

آنان شود و علف‌های هرز را نیز برای خوراک دام‌ها و انتقال به خانه یکجا جمع می‌کرد.  
**پاک کردن زمین کشت:** چون اغلب زمین‌های کشاورزی روستای گدمه در دامنه و سنگلاخی هستند کشاورزان برای تسهیل شخم‌زنی هر چند سال یک بار اقدام به جمع‌آوری سنگ‌ها و شکستن صخره‌هایی که در نتیجه شخم‌زنی نمایان شده‌اند. به صورت یاریگری و کمک گرفتن از دیگران شروع به پاکسازی زمین می‌کنند، یا اینکه از آنجا که زمین کشاورزی در جایی قرار گرفته که قابل توسعه است و با افزودن بخش‌های مشاء (به‌ون) به آن می‌توانند سطح زیر کشت را افزایش دهند در این صورت با یاریگری اقدام به افزودن بخش‌های مشاء و پاکسازی آن از سنگ و صخره‌ها می‌کنند.  
**آماده کردن خرمن‌گاه (خرمن‌جی - جیه خرمان):** هر ساله کشاورزان پیش از آغاز فصل درو و دیگر مراحل اقدام به پاکسازی و تسطیح محوطه از پیش تعیین شده از خار و خاشاک و سنگریزه‌ها می‌کنند. سپس آن را آب‌پاشی کرده و کوبیده



تصویر ۴. گله درو

بود درو آغاز می‌شد. صورت دیگر این بوده که این زمان هر کسی جدا به دروی زمین‌های خویش می‌پرداخت. آنها را درو می‌کردند. اما در این میان افرادی بودند که به دلیل نداشتن نیروی کافی و دلایل دیگر قادر نبودند که همزمان با دیگران دروی غلات رسیده خود را تمام کنند که در این موقع برای اینکه همزمان با دیگران و اینکه غلات وی ضایع نشوند دیگران شامل اهالی روستا به یاری وی می‌آمدند.

بسته به وسعت زمین گله درو از ۵ نفر تا ۱۰ نفر افراد ورزیده (دره وهنی) = افرادی که در درو کردن ورزیده و چابک بودند) پیش از سپیده‌دم به سرزمین می‌آمدند و شروع به درو می‌کردند و مرحله اول پیش از سپیده‌دم تا حدود هشت و نیم صبح و بعد از استراحت و خوردن چاشت و چایی، دوباره ادامه می‌دادند تا ساعت دوازده و نیم درو می‌کردند. سپس دست از کار کشیده و نهار و چای خورده و پس از استراحت حدود یک

ساعت و پس از اینکه گرمای ظهر گذشته و هوا خنک‌تر شد شروع به درو می‌کردند. هر کدام از یاری‌کنندگان نواری را به عرض ۴ متر انتخاب می‌کرد و هر کس در هماهنگی با دیگر دروگرها (درو وهنی) درو را ادامه می‌داد. گاهی بین دو نفر یا چند نفر از آنها سر اینکه کدام یک سریع‌تر و زودتر تمام می‌کنند رقابت به وجود می‌آمد (تصویر ۴). صاحب کشت نیز با گفتن اینکه «دس بن نوبیک» (دست به دست هم بدید) سعی در ترغیب آنها به بهتر و هماهنگ درو کردن می‌کرد. این شیوه معمولاً تا اتمام درو ادامه می‌یافت. کسی که نوار خودش را زودتر تمام می‌کرد به کمک سایرین می‌رفت. نوجوانان و افرادی که توانایی کمتری در درو داشتند در پشت سر این افراد به جمع‌آوری بافه‌ها در یکجا به نام کریس مشغول می‌شدند (به این افراد بافه‌وهنر (بافه‌گذار) گفته می‌شد) و به افراد دروگر برای رفع تشنگی آبرسانی می‌کردند و چنانچه کسی صدمه‌ای می‌دید (بریدگی دست



تصویر ۵. حمل غلات درو شده با رشگ (Watson, 1966)

برنامه قبلی و یاری گرفتن از دیگران در روزی معین اقدام به حمل آن به خرمنگاه می‌کردند. ولی با ورود تراکتور به عرصه روستاها دیگر حمل با رشگ و حیوان مطرود شد. حمل غلات درو شده با تراکتور جای آن را گرفت. در زمان کیشه معمولاً چندین نردبان و رسن از پیش آماده می‌شد. براساس نوبتی که از پیش گرفته بودند تراکتور با تریلی آن در ساعت ۴ صبح برای کیشه می‌آمد و نفرات یاری کننده به زمین درو شده رفته و اقدام بار زدن کوریس‌ها به تریلی با داس می‌شدند. در این حالت تعداد افراد معمولاً بین ۵-۱۰ نفر بودند که سه نفر بالای تریلی مسئول چیدن گندم‌های بالا آورده شده به‌صورت منظم و فشرده کردن آن برای اینکه جای کمتری بگیرد در روی تریلی بودند. بقیه نیز با داس و با بالا آمدن از نردبانی، بافه‌ها را داخل تریلی می‌ریختند (تصویر ۶). در

و یا فرورفتن خار در دست این افراد به آن شخص کمک می‌کردند) و همچنین هنگام استراحت چایی و غذا را آماده می‌کردند. در این روز تدارک صبحانه و نهار و گاهی هم شام بر عهده صاحب زمین بود که معمولاً یاری‌کنندگان به‌طور مفصل پذیرایی می‌شدند.

**گله کیشه:** بعد از اینکه دروی غلات تمام شد، گندم و جوهای درو شده برای چندین روز (معمولاً بین یک یا دو هفته) به‌صورت کوریس در زمین باقی می‌مانند. هرچند در گذشته بلافاصله با تورهای بافته شده از موی بز (رشگ) بعد از درو به خرمنگاه آورده می‌شدند (تصویر ۵). هدف از این کار خشک شدن کامل غلات درو شده بوده که مقداری رطوبت را در خود داشتند. معمولاً افرادی که نیروی کافی چه نفر و حیوان برای انتقال غلات درو شده به خرمنگاه را نداشتند با



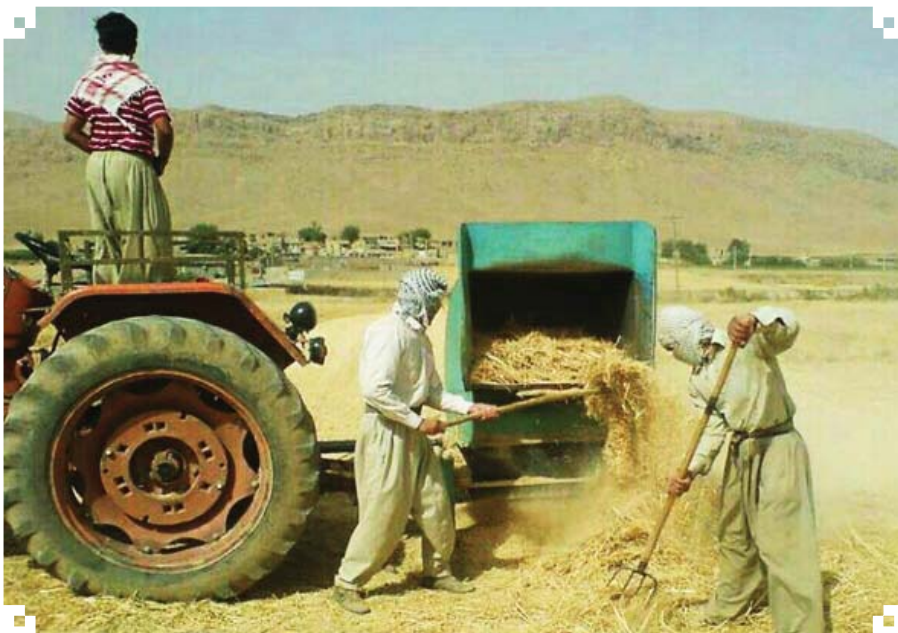


تصویر ۶. تریلی تراکتور که برای کیشه مورد استفاده قرار می‌گرفت.

شن، کاه و دانه کوبیده شده را در چند متر دورتر انتقال و جمع می‌کردند.

**گله هولہ:** در گذشته کوبیدن خرمن (غلات و حبوبات (عدس، نخود، گاو دانه) نیازمند نیروی انسانی و حیوانی (ورزا، الاغ یا قاطر) زیادی بود معمولاً روستاییان قرض دادن و حیوانات خود به صاحب خرمن در این کار وی را یاری می‌کردند. بعد از اینکه غلات یا حبوبات چیده شده به خرمن‌گاه آورده می‌شد. در روز معینی با خبر کردن یاری کنندگان و همیاران ابتدا خرمن را در سطح خرمن‌گاه به صورت دایره وار و یک دست پهن می‌کردند. سپس در وسط خرمن یک نفر می‌ایستاد (یا در وسط میخ بزرگ بلندی می‌کوبیدند و یک سر طنابی که به حیوان بسته شده را به این حلقه بسته و حلق را در میخ قرار می‌دادند تا حول آن بگردند) سپس حیواناتی که

این روز بعد از حمل اولین تریلی به خانه آمده و صبحانه می‌خوردند سپس برای ادامه کیشه (Keesha) به سر زمین رفته تا نهار ادامه می‌یافت. بعد دوبار برای نهار می‌آمدند. پذیرایی از یاری دهندگان در این روز مفصل بوده است. در ابتدا معمولاً کیشه جدای از هولہ یا خرمنکوبی بود ولی با گسترش امکانات و آمده خرمنکوب معمولاً دیگر بعد از آوردن هر بار (بار شنه) بلافاصله آن را با خرمن‌کوبی که به تراکتور وصل می‌شد و با استفاده چنگک‌های موسوم سهدن داخل خرمن‌کوب ریخته و می‌کوبیدند (البته این مراحل پیش از ورود کمباین به کشاورزی منطقه بود) در این حالت ۴-۶ نفر بالای تریلی تراکتور غلات را داخل خرمن‌کوب می‌ریختند و دو نفر با بیل کاه و دانه غلات خرد شده را از زیر خرمن‌کوب به بیرون می‌کشیدند و دو نفر دیگر با



تصویر ۷. گله هوله با ورزار حسن آباد کرمانشاه (Watson, 1966)، گله هوله در چند سال پیش

در یک ردیف به هم بسته شده بودند را آورده یک سر طناب یا رسن را در دست می‌گرفت و سپس شروع به راندن حیوانات بر خرمن پهن شده می‌کردند یک نفر از پشت‌سر با صداهای منظم و چوب دستی هم حیوانات را می‌راند و نیز حرکت آنها را هماهنگ می‌کرد تا به‌صورت دایره‌وار با راه رفتن بر روی خرمن پهن شده گردش کرده و با فشار سم خود دانه‌ها و خوشه‌ها را له کنند تا دانه از ساقه و غلاف و کاه و کلش جدا شود. برای هوله معمولاً ۳ نفر مشارکت داشتند یک نفر از پشت سر حیوانات را می‌راند و یک نفر نیز در وسط خرمن می‌ایستاد و آنها را هماهنگ می‌کرد که دریک خط به‌صورت دایره‌وار روی خرمن پهن شده حرکت کنند و یک نیز یک نفر نیز با چنگک (سی‌دن) یا شن خرمن را جمع و زیر و رو می‌کرد تا کاملاً کوبیده شود و دانه‌ها از غلافشان بیرون بیایند و مانع از پراکنده و به‌هم‌ریختن خرمن شود. افراد کوچک‌تر نیز با آوردن آب و مواد غذایی برای یاریگران در این کار مشارکت و همیاری می‌کردند. این روش پیش از ورود دستگاه خرمن‌کوب بوده و بعد از آمدن خرمن‌کوب افراد یاری‌کننده بخش از کار را برعهده می‌گرفت: دو یا سه نفر با سی‌دن بافه‌ها را درون خرمن‌کوب می‌ریختند تا خرد و کوبیده شود و دو یا سه نفر دیگر با بیل و شن، کاه و دانه را از زیر خرمن‌کوب بیرون می‌کشیدند و کومه می‌کردند. افراد کم سن و سال نیز با آوردن آب برای یاری‌کنندگان به آنها کمک می‌کردند (تصویر ۷).

**گله شن:** مرحله بعد از گله کیشه و هوله نوبت جداسازی دانه‌ها از کاه و کلش می‌رسید. هر مرحله با وقفه‌ای چند روزه همراه بود، که در این مورد معمولاً به منظور انتظاری بود که برای وزیدن باد شمال (وای شه‌مال یا شنه‌وا - جهت شمال غرب - به جنوب شرق) بود. هنگام وزش این با اگر مدام بود در صورتی که خرمن بزرگ بود

دو نفر به‌صورت همیاری با برداشتن شن‌هایشان به پای خرمن کوبیده شده آمده و شروع به باد دادن خرمن می‌کردند که در این حالت باد کاه و کلش که سبک‌تر بود را از دانه جدا می‌کرد. اگر باد شمال دارای جریان تنیدی بود این عمل را انجام نمی‌دادند. معمولاً باد شمال بادی ملایم و خنک بود. دو نفر یا سه نفر به نوبت کاه و دانه‌ها را با شن به هوا پرتاب می‌کردند تا باد کاه را ببرد و دانه‌های روی هم شکل گرفته تشکیل ماسیه می‌داد. بعد اینکه کامل ماسیه شکل گرفت بعد در این مرحله با بیل دانه‌های ماسیه را دوباره باد می‌دادند تا از کاه و کلش به‌طور کامل پاک شود. بعد آن را مدور در آورده و بر روی آن اسماء مقدسه (الله، محمد و علی) می‌نوشتند. تا موجب برکت ماسیه شوند و سپس آن را با گلیم می‌پوشاندند و یک نفر معمولاً شب در کنار ماسیه می‌خوابید تا مانع دستبرد دزدان به آن شود و روز بعد گندم‌های پاک شده را داخل گونی یا هور ریخته و درب آن را می‌دوختند با آلاخ و قاطر آن را به خانه حمل می‌کردند. و کاه را نیز با تورهای بافته شده از موی بز، به انبار کاه برای خوارک دام‌ها در زمستان منتقل می‌کردند.

**خانه‌سازی:** در جوامع روستایی به‌طور کلی اساس اندیشه و رفتار بر تجارب گذشته استوار است. این تجارب تحت تأثیر عوامل مختلف طبیعی، اقتصادی و اجتماعی محیط زندگی، کم و بیش طی سال‌ها و نسل‌ها به‌صورت مداوم تکرار می‌شود و طی زمان تکامل و تعدیل می‌یابند و به شکل سنت‌های پذیرفته شده در می‌آیند (حسینی ابری، ۱۳۸۰: ۱۱۷-۱۱۸). بنابراین شکل کلی معماری سنتی روستاهای آسمان‌آباد و به‌خصوص گدومه از زیست‌محیط (شکل زمین، امکاناتی که در محیط موجود است) و سنت‌های عامیانه سرچشمه می‌گیرد و سنت عامیانه همان سنت بلاواسطه و ناخودآگاهی است که در بطن یک فرهنگ مردمی جریان و تداوم دارد و به گونه‌های

معنوی و مادی متأثر از نیازها و ارزش‌های مربوط به آنها و نیز براساس نیازها، خواست‌ها و آرمان‌های آنها و در نهایت به پیروی از رنج‌ها و شادی‌ها و احساس آرامش و امنیت شکل می‌گیرد. معماری ساده و روستایی در قالب این سنت‌ها ادراکی از جهان (زیست‌محیط، روابط متقابل اجتماعی-اقتصادی و مذهب) است که به‌روشنی قابل مشاهده است. معماری روستایی و بومی دارای پیوندها و ارتباط‌های مستقیم، بدون واسطه و محکم و استواری با فرهنگ عامه مردم و با زندگی روزمره آنهاست. تا پیش از تخته‌قاپو شدن مردمان ساکن در روستای امروزی گدمه توسط رضاشاه، این طایفه و به‌طورکلی تیره قلی‌وند دارای معیشت مبتنی بر کوچ‌نشینی بودند. مسکن آنها شامل سیاه‌چادر(ده‌وار)، کولا و زمگه (زمستان‌جای) که تهیه‌ده‌وار توسط زنان و برپاسازی آن بوسیله مردان به‌صورت همیاری صورت می‌گرفت و مسکن دیگر از جمله کولا (مسکن تابستانی) و زمگه (مسکن زمستانی) نیز توسط مردان و زنان با همیاری ایجاد می‌شدند. ولی با تخته‌قاپو شدن آنها اشکال دیگر مسکن از نظر طرح و نقشه به نام خانگ که در واقع شکل تکامل یافته‌تر زمگه بود به وجود آمد. این مسکن با مشارکت و همیاری فکری و عملی مردمان کوچ‌نشین که یکجانشین شده بودند. در نگاه اول بسیار ساده و ابتدایی جلوه‌گر می‌شوند، ولی با بررسی دقیق و ژرف روشن می‌شود که این بناها توسط مردمانی ساخته شده است که از هوش، اندیشه و قدرت اقتصادی و توانایی‌های محیط پیرامونی برای ساخت بناها و مسکن‌شان استفاده کرده‌اند و همچنین از همه روابط و دست‌آوردهای بین خود به‌صورت همیاری و همفکری در ساختن آنها بهره‌برده‌اند. در جوامع روستایی، هر کدام از افراد و اعضای آن که دارای پیوندهای عمیق اجتماعی و فامیلی از طریق کلیه عوامل و نهادهای زندگی اجتماعی،

با تمامی گروه پیوند دارد و به همین دلیل می‌تواند به‌راحتی از دست‌آوردهای فکری و تجربیات عینی آنها استفاده کند. در این چنین جوامعی هر یک از اعضای فعال گروه توانایی این را دارد که خانه خودش را شخصاً ساخته و بنا کند و یا در ساخت آن همپای سایر اعضا مشارکت جدی داشته باشد، معمولاً نیز این کار را خواهد کرد. به‌دلیل سنتی بودن جامعه، شکل مسکن که به منزله الگو، مورد پذیرش و قبول همگان است، کمتر دستخوش تحول و در مقابل تغییرات مقاوم است و دوام می‌آورد. تا زمانی که که الگوی مورد نظر بیشتر الزامات فرهنگی و مناسبات اجتماعی و اقتصادی و غیره را برآورده کند، این مقاومت و تداوم مورد پذیرش جامعه است. همه آنچه به آنها اشاره شد گویای وجود رابطه مستقیم بین شکل ظاهری مسکن و فرهنگی است که این شکل و بناها در قالب آن به وجود آمده‌اند (حاج ابراهیم زرگر، ۱۳۸۸: ۹). پیش از تأثیر نقشه‌ها و پلان‌های شهری بر خانه‌های روستا و تغییر نقشه، خانه‌های روستا از یک قاعده کلی پیروی می‌کرد و هر بخش از فضای خانه در پاسخ به نیازی که وجود داشت شکل می‌گرفت، به‌عنوان مثال همه خانه‌ها دارای اتاقی به نام میوان‌خانه (اتاق مهمان) بود که با قالی فرش شده بود و همیشه تمیز نگه داشته می‌شد و یک بهارخواب که در فصل تابستان بعنوان محل استراحت و غذاخوری از آن استفاده می‌شد و دست‌شویی (توالت در دورترین نقطه حیاط قرار داشت. با تأثیر نقشه‌های شهری و شهری شدن روستا این وضعیت نیز تغییر کرده است) البته این موضوع با کم‌رنگ شدن سنت‌ها و همچنین فعالیت‌های تولیدی روستائیان که در گذشته روستا با آن شناخته می‌شد نیز مرتبط است). البته بایستی در نظر داشت علاوه بر سنت‌های رایج که در روستا جریان و بر ساختار مسکن و بناهای روستا تأثیر دارد. تأثیر زیست‌محیط نیز در شکل‌گیری و

ساختار روستا موثر بوده این عوامل با هم دارای روابط متقابل و دوسویه‌ای هستند. سنت‌ها در روستاها دارای الزامات شدید اجتماعی (که از آن به نام فشار اجتماعی نام برده می‌شود) و مورد پذیرش همگان است و همه اعضا روستا (که دارای پیوندهای خونی و عشیره‌ای و سببی هستند) در چهارچوب یک توافق مشترک از آن پیروی کرده و آن را رعایت می‌کنند. زیرا در جوامع روستایی سنت‌ها ضامن بقا و حفظ تداوم سازمان و نیرو و اقتدار اجتماعی هستند و درواقع اقتدار جمعی نتیجه و برآیند پیروی از سنت‌ها است و همین امر نظم و سازمان منسجم جامعه روستایی را شکل می‌دهد. می‌توان علت آن را در روستاها ناشی از یک تلقی و مفهوم مشترک از زندگی جمعی و همگانی دانست که نمود عینی آن در شکل روستا و خانه‌های آن و همچنین روابط متقابل و پیوندهای ساکنان روستا با هم بروز می‌کند. مادام که این سنت‌ها -همچنان گفتیم تابعی از شرایط محیطی و اجتماعی هستند- دارای کارایی، زنده و پویا و تداوم و پاینده باشند این نمودهای عینی به زیست خود ادامه می‌دهند و این ساختارها و کالبد به خوبی عمل می‌کند (حاج ابراهیم زرگر، ۱۳۸۸: ۹). این اشکال معماری هم محصول پدیده‌های فنی و پاسخ‌های صوری و مادی به تنگناها و سختی‌های محیط پیرامونی‌اند و هم نشانه‌هایی برای شناخت جایگاه و مقام اشخاص و شاخصه‌های منطقه‌ای و اجتماعی هستند و هم نهادهای که بیان‌کننده و نشان‌دهنده بخشی از انگاره‌های ذهنی و روحیات و نظام ارزش‌ها هستند (برومبرژه، ۱۳۷۰: ۱۵۷). معماری و ساختار روستا متأثر از عوامل طبیعی (آب و خاک)، عوامل مالکیت (نوع مالکیت) و عوامل سیاسی (امنیت) است. ولی در مواردی شیوه تولید تأثیری تعیین‌کننده در شکل روستا و معماری

آن داشته است (خسروی، ۱۳۵۸: ۴۸). به‌طور کلی می‌توان گفت ساختار و شکل کالبدی روستا متأثر از شرایط محیطی و اجتماعی-اقتصادی حاکم بر روستا است. در روستاهای منطقه آسمان‌آباد که دامداری اساس تولید است شکل مسکن متناسب با دامداری است، یعنی خانه با حیاط بزرگ و طویله برای حفظ دام‌ها از سرما در زمستان بنا شده، دربرخی از روستاهای منطقه آسمان‌آباد از جمله روستای کل‌کل، طویله‌ها برای ایجاد گرما در زیر اتاق‌های مسکونی ساخته می‌شد، انبارهای علوفه و آذوقه در کنار خانه قرار دارند (بنگرید خسروی، ۱۳۵۸: ۵۴). از محوطه باز جلوی منزل مسکونی در تابستان‌ها بعنوان آغل دام‌ها استفاده می‌شد و همچنین در تابستان در بخشی دیگر کولایی (آلاچیق) برای نشستن و استراحت و پخت و پز (در کردی مدوق) برپا می‌شد از دلایل برپاسازی کولا این بود که در تابستان به‌علت آفتاب‌گیر بودن خانه‌ها و گرمای هوا داخل خانه زیاد بود. درواقع ساخت کولا در فصل تابستان پاسخی به این مشکل بود. خانه‌ها تا پیش سه دهه اخیر فاقد حیاط بودند که این موضوع ناشی از بافت عشیره‌ای و اعتماد متقابل روستاییان به همدیگر بود و برای نشان دادن محدوده خانه به گذاشتن چند شاخه درخت بسنده می‌کردند. در ساخت خانه‌های روستایی از آنجا که همه به نوعی دارای پیوندهای فامیلی (خونی-سببی) هستند مانند سایر فعالیت‌ها در خانه‌سازی نیز هم انواعی از خودیاری، همیاری و دگریاری را می‌توان مشاهده کرد. خودیاری به‌صورت مشارکت فرزندان و برادران در ساخت خانه و تهیه مصالح اولیه چون خاک‌رس، سنگ و چوب از طبیعت اطراف و دگریاری به‌صورت کار برای ساخت خانه و دیوار چینی و غیره که زیر نظر معماری محلی انجام می‌گرفت درواقع این معمار محلی بود که برحسب نیازهای صاحب

خانه نقشه مورد نظر را تهیه و اجرا می‌کرد و در کنار خانه اقدام به ساخت انباری و طویله و مطبخ و غیره می‌نمود. نوع خودیاری، بدون هیچ چشم‌داشتی به فرد مورد نظر در ساخت خانه کمک می‌کردند. این نوع یاریگری مردم گدومه تنها به ساخت خانه و مسکن با دیگر ملحقات آن محدود نمی‌شد بلکه تعمیر و اندود سالیانه بام‌ها و دیوارهای داخلی و تعمیر آنها را نیز در برمی‌گرفت. در دگریاری در ازای دستمزدی که در پایان کار به آنها پرداخت می‌شد که بر حسب روز محاسبه می‌شد. همیاری نیز بدون دستمزد صاحب خانه به آنها قول همکاری در کارهایشان برحسب نیاز می‌داد. درخانه‌سازی در روستای گدومه و دیگر روستاهای منطقه آسمان‌آباد، دگریاری که معمولاً در قبال دستمزد معین انجام می‌شود. انواع دیگر یاری‌گری از جمله خودیاری و همیاری بسیار کمرنگ‌تر شده است و کمتر به چشم می‌آید.

### یاریگری کوچ‌نشینی

همیاری فکری در زمان کوچ، مکانیابی کمپ و برپاسازی آن: علاوه بر موارد پیش‌گفته، کوچ‌نشینان هریک به نوعی در بیشتر کارهایشان عامل در کنار سایر عوامل سبب استحکام روابط آنها شده بود. هرچند کوچ‌نشینان براساس یک سنت دیرینه هرساله به جایگاه‌های برپاسازی سیاه‌چادرها و میرکان‌ها برمی‌گردند اما برای همین کار و همچنین برگزیدن بهترین محل از نظر دسترسی داشتن به منابع مورد نیاز مانند آب (چشمه و چاه و آب رودخانه، جنگل، مرتع، ...) پیش از کوچ، با هم مشورت کرده و بر اساس رأی جمعی بهترین مکان انتخاب می‌شود. از آنجاکه هر میرکان یا کمپ متشکل از حدود ۴ تا ۸ سیاه‌چادر می‌شد معمولاً مردان این گروه‌هایی را پیش از کوچ تشکیل داده و با مطرح کردن نظرات

خود، بهترین میرکان را انتخاب کرده و در روز معین که حدود اوایل اسفند تا ۱۵ اسفند است همه با هم به‌صورت همیاری اقدام به برپاسازی ده‌وارها در محل مورد نظر می‌کنند و در این کار زنان و کوچک‌ترها در کنار مردن مشارکت می‌کنند (بنگرید به نوراللهی، ۱۳۹۰) (تصویر ۸).

**گله برینه:** کوچ‌نشینان و روستاییان دامدار در اواسط اردیبهشت ماه تا نزدیک آغاز خرداد، که هم‌زمان است با پایان بارش‌های جوی و گرم شدن هوا و خشک شدن علف‌ها و دروی غلات و سایر کشت‌ها اقدام به چیدن پشم گوسفندان و موی بزها می‌کنند. چیدن پشم گوسفندان را برینه (=برهنه) کردن می‌گویند. این اقدام معمولاً دوبار درسال انجام می‌گرفته (بار اول در اواسط اردیبهشت و بار دیگر در خلال فصل زمستان در گرمسیر) اما امروزه با برآفتادن کوچ‌های برون منطقه‌ای (کوچ به گرمسیر) یک بار انجام می‌شود. این اقدام دارای مراحل مختلفی است که ابتدا با شستن گوسفندان در رودخانه انجام می‌شود. با خشک شدن گوسفندان و تمیز شدن آنها روز بعد به پشم چین‌ها (برینه‌گر) خبر می‌دهند. معمولاً بنا به روزهای یمن و نحس انتخاب روز انجام می‌شود که برای این کار پنجشنبه انتخاب می‌شود. در این روز برینه‌گرها همراه خود چیه‌ره (قیچی پشم‌چینی) و طناب در صبح زود با خود همراه می‌آورند. صاحب گله و گوسفندان نیز پیش از آمدن آنها ظرف‌های حنا آماده می‌کنند برای اینکه چنانچه پوست یکی از گوسفندان بریده شد از حنای آماده شدن به‌عنوان ضدعفونی کننده جای زخم گوسفند می‌مالند. در این روز از برینه‌گرها مفضلاً پذیرایی می‌شود و یک برینه‌گر بسته به میزان مهارتش پشم بین ۱۵-۲۰ گوسفند را می‌چیند. اگر صاحب گوسفندان غریبه باشد. مثلاً از کوچ‌نشینانی باشد که هنگام عبور از منطقه یک یا دو هفته اطراق کرده‌اند، به ازای چیدن هر گوسفند مبلغی معین به‌صورت

توافقی یا به صورت جنسی (یک گلوله پشم گوسفند به ازای چیدن هر پنج گوسفند) می پردازد (البته دستمزد نقدی بسته شرایط روز دارد). ولی بین خود گله دارها و روستاییان به صورت همیاری انجام می شود و یاری کننده انتظار دارد که موقع پشم چینی گوسفندان دیگران نیز به همین ترتیب وی را یاری دهند. معمولاً یک نفر پای گوسفندان را می بندد و یک نفر دیگر شروع به چیدن با چیره می کند و یک نفر نیز با چاقو فضولات چسبیده و سخت شده (= در کردی که میل) که به پشم گوسفندان را جدا می کند.

افراد برینگر معمولاً به دو گروه خیلی ماهر و ماهر هستند که در اصطلاح دست های آنها سبک است و به خوبی و آرامش گوسفند را می چینند، به طوری که گوسفند دچار اضطراب نشده و تلف نشود. افراد ماهر هستند که به ورزیدگی و چالاکی دسته اول نیستند ولی به درستی کار خود را انجام می دهند. معمولاً گوسفندانی که آرام هستند به این دسته برای پشم چینی می دهند و یا به عنوان وردست مسئول بستن پای گوسفند برای افراد خیلی ماهر عمل می کنند. بسته به تعداد گوسفندان از ۳ تا گاهاً ۱۰ نفر برای این کار دعوت می شود. معمولاً همه این افراد دارای چیره شخصی هستند و اگر احیاناً یکی از آنها نداشته باشد. توسط صاحب گوسفندان تهیه می شود.

گروه دوم افراد جوانی هستند که به منظور یادگیری و تجربه در پشم چینی شرکت می کنند این افراد مسئولیت آوردن گوسفند از میان گله و بستن پای آنها، پر کردن کاسه های آب برای پاشیدن آب روی پشم خشک گوسفند و همچنین خیس کردن لبه های چیره را برعهده دارند و تیمار کردن گوسفندی که زخم برداشته با مالیدن حنا از کاسه حنای (خنیه) آماده شده، رساندن آب و چایی به یاری کنندگان را برعهده دارند. میزبان در این روز معمولاً یک بره را ذبح کرده و با گوشت

آن از یاری کنندگان در نهار پذیرایی می کند. و چاشت و عصرانه نیز یاری کنندگان معمولاً با نان تازه پخته توسط زن صاحب مال و لبنیات (کره، شیرازه و دوغ) پذیرایی می شوند. علاوه بر این زنان نیز در این کار به عنوان گلوله کننده پشم و مسئول پخت غذا و چایی در کنار دیگران مشارکت می کنند (تصویر ۹ و ۱۰).

در این کار به طور کلی هم دگریاری و هم همیاری دیده می شود معمولاً به دگر یاران بسته به میزان مشارکت آنها یک یا چند گلوله پشم هدیه داده می شود و در پایان نیز از آنها قدردانی می شود و به کسانی که به عنوان همیاری شرکت کرده اند قول همکاری خواهد داد. گاهی اوقات بعضی از گوسفندان ممکن است هنگام پشم چینی دچار اضطراب شدید شوند و حال آنها خراب شود برای کاهش اضطراب آنها رویشان آب می ریزند چنانچه حال گوسفند بهتر نشد و بی حال تر شد فوراً آن را ذبح می کنند تا به هدر نرود این حالت گوسفند را در کردی (کفته سه چیره) می گویند.

پشم بره ها را در ۵-۶ ماه پس از تولد همزمان با گوسفندان می چینند. پشم بره ها که به اندازه کافی بلند شده و سفید و مرغوب و گران تر است توسط افراد خیلی ماهر چیده می شود به این پشم مرغوب ورگن گفته می شود.

**نخریسی:** پس از چیدن پشم گوسفندان زنان با کمک همدیگر اقدام به شستن گلوله های پشمی می کنند و پس از خشک شدن آن را در گونی ریخته و به صورت همیاری با دوک نخریسی بزرگی که تشی گفته می شود. با کمی مرطوب کردن آن (برای اینکه قتیله ها یا رشته نخ بهتر شکل بگیرد) ابتدا به صورت قتیله در می آورند و هر کلاف را در گونی قرار می دادند. نخریسی معمولاً در اوقات فراغت و به ویژه شب ها در هنگام شب نشینی بوسیله زنان صورت می گرفت. در شاهنامه نیز به



تصویر ۸. برگشت کوچ‌نشینان از گرمسیر به سردسیر هلیلان

این اشاره شده است:

نداری نمک سود، نه هیزم و نان

نه شب دوک‌ریسی همی چون زنان  
(فردوسی، ۱۳۵۳: ۳۰۶، بیت ۷۰۹).

می‌شوند.

دهوار بافی و چیت بافی: بافت سیاه‌چادر یک کار دسته جمعی است که دارای مراحل مختلفی است. در منطقه آسمان‌آباد و به ویژه روستای گدمه در گذشته شیوه معیشت کوچ‌نشینی حاکم بود بافت دهوار به صورت همیاری صورت می‌گرفت. بافت دهوار کاری کاملاً زنانه است فقط تهیه چوب‌ها برای دهوار و نصب آنها توسط مرد خانه زیر نظر زنی مجرب و ماهر انجام می‌شد (جدول ۱). در اواخر بهار یا در اوایل فصل پاییز با توجه به اینکه کارهای کشاورزی (وجین و غیره) و دامداری (شیردوشی و تهیه لبنیات) به اتمام می‌رسید. زنان دارهای افقی را برپا کرده، بافت تخته‌های سیاه‌چادر (دهوار) را شروع می‌کردند. پیش‌تر گفتیم که بعد چیدن موهای بز توسط مردان، زنان آنها را در طول فصل زمستان

پس از این مرحله از یک دوک نخ‌ریسی ظریف‌تر که تشینک (تشی کوچک‌تر) برای تبدیل این فتیله‌ها به خامه یا نخ پشمی ظریف استفاده می‌کنند و هر کلاف نخ را سرگه بن می‌گویند. این کلاف‌های دایره‌ای برای استفاده در قالی بافی، گلیم (وهر)، هور، جاجیم (مونج) و متعلقات اسب و غیره آماده است. تمام این مراحل در بسیاری از موارد توسط زنان به صورت همیاری انجام می‌شود. اصطلاحی که برای آن به کار می‌رود گله تشی است. در طی زمان نخ‌ریسی زنان علاوه بر گفت‌وگو و صحبت در موضوعات مختلف، توسط میزبان پذیرایی





تصویر ۹. برینه گوسفند در ارتفاعات بانکول

کنار وی به بافتن مشغول می شوند و همچنین جابجایی پشت چو و گرده چو و دغه (کرکیت) زنی را بر عهده دارند. دختران و کوچک‌ترها به‌عنوان وردست در بافت سیاه‌چادر مشارکت دارند<sup>۱</sup> و پذیرایی از بافندگان که بین ۳ تا ۵ نفر هستند با چایی و میان وعده‌های از شیرازه و کره را بر عهده دارند معمولاً پذیرایی از بافندگان بر عهده میزبان است هرچند که در بیشتر مواقع بافندگان به خانه خویش برمی‌گردند و بعد از صرف نهار و استراحت برای ادامه بافت سیاه‌چادر برمی‌گردند (بنگرید به نوراللهی، ۱۳۹۷) و (تصویر ۱۱ و ۱۲).

برای پوشش دیواره‌های کناری سیاه‌چادر حتی هنگامی که لته‌های ورمال و پیش‌مال تا نزدیک زمین می‌رسد استفاده از چیت به‌عنوان

یا روزهای فصول دیگر به‌صورت همیاری تبدیل به کلاف‌های نخ (سرگه بن) می‌کردند. با برپایی دار افقی برای شروع کار از زنانی که مهارت در بافت ده‌وار داشتند دعوت می‌شد که ابتدای بافت که مستلزم مهارت بود را شروع کنند و سپس زنان دیگر به‌صورت کمکی هر کدام شروع به بافت تخته ده‌وار می‌کردند. بافت سیاه‌چادر ساده و به‌صورت یکی از رو و یکی از زیر که بافتی زرهی است. به همین دلیل بافت تخته‌های سیاه‌چادر زمان زیادی نمی‌گرفت. گاهی هم زنان دیگر به‌عنوان کمکی به مدت یک یا دو ساعت در بافت مشارکت می‌کنند. بنابراین در بافت ده‌وار همواره زنان و دخترانی در سنین مختلف در کنار هم به بافت و کارهای دیگر مشغول هستند. مسن‌ترین زن نقش اصلی بافنده را دارد و زنان میان سال در

۱ این شیوه‌ای برای انتقال تجربیات به نسل آینده بوده است.



تصویر ۱۰. گله برینه در میان کوچنشینان هلیلان

جدول ۱. تقسیم کار در ساخت و برپاسازی یک دستگاه سیاه چادر

ردیف	مراحل ساخت سیاه چادر	تقسیم کار	نوع
۱	چیدن موی بز	مردان	همیاری
۲	آماده سازی نخ	زنان	همیاری
۳	برپاسازی دار برای بافت سیاه چادر	زنان	همیاری
۴	تهیه ابزارها برای بافت (قیچی پشم زنی (چپهره)، اسکنه، تیشه، تیر و جوالدوز	آهنگران دوره گرد	خرید به وسیله مردان
۵	دوک نخ ریزی (ته‌شئی و ته شینک)، دغه (کرکیت) و غیره.	کولی‌ها دوره گرد	خرید به وسیله زنان از کولی‌های دوره گرد
۶	میخ، ستون، سرستون، هه‌چهلوک، سیخ (سنگ)، فی	مردان	-
۷	بافت تخته‌های سیاه چادر و طناب‌های نگهدارنده (رسن)	زنان	همیاری
۸	بافت چیت	زنان	همیاری
۹	بهم دوختن تخته‌های سیاه چادر	زن-مرد	خانوادگی-همیاری
۱۰	مکان‌یابی و آماده کردن جای، برپاسازی و برچیدن سیاه چادر	مردان	همیاری



تصویر ۱۱. کمپ سیاه‌چادر در شرق روستای گدومه

دیواره در زیر لبه‌ها ضرورت دارد. این چیت‌ها از نی ساخته می‌شود که به‌طور طبیعی در کنار رودخانه‌ها و حاشیه آبگیرها می‌رویند. ارتفاع آنها بین ۱/۲۰ تا ۱/۵۰ سانتی‌متر است این نی‌ها از طولی به قسمت تقسیم می‌شوند و سپس به وسیله نخ‌های تهیه شده از موی بز یا پشم گوسفند به هم بافته می‌شوند. بعد از اتمام بافت چیت از آنجا که ممکن است نی‌های استفاده شده در آن کوتاه و بلند باشند انتهای آنها با تیشه‌ای به‌صورت یک‌دست قطع می‌کنند. در این مرحله با نواری که از موی بز به عرض ۱۵-۲۰ سانتی‌متر که مانند بافت سیاه‌چادر به روش بافت زرهی ساده بافته شده پوشش داده می‌شود که سرچیت نام دارد. برای اتصال این چیت‌ها به همدیگر در گوشه‌ها و در اغلب جاه‌هایی که دو چیت به هم می‌رسد، قلاب‌هایی از پشم یا موی تنیده شده تعبیه می‌شود. این قلاب‌ها به دور میخ‌های چوبی که در زمین برای ایستایی چیت در زمین

کوبیده شده پیچیده و گره زده و یا می‌اندازند. در نتیجه چیت به‌صورت یک دیواره حایل محکم در جای خود می‌ایستد. نخ‌هایی که شاخه‌های نصف شده نی‌ای را با آن در کنار هم نگهداشته در اثر بافت حالت لوزی یافته که سبب استحکام و درعین حال هنگام حمل و نقل به راحتی لوله شده و جمع می‌گردد. در اثر بافت به این شیوه به بافته اجازه می‌دهد که در آن طرح‌ها و نقش‌های متنوع و مختلفی در روی آن ایجاد کند. بافت چیت بعد از پاک کردن نی از پوسته غلاف و شاخ و برگ‌ها و ایجاد داری عمودی به وسیله دو یا سه زن به‌صورت همیاری انجام می‌شود. ابتدا چند زن سنگ‌های دراز و استوانه‌ای شکل را به تعداد لازم کنار دار چیت آورده و زن مسنی یا ماهری اقدام به بستن و پیچیدن نخ‌های تار و پود به دور آنها می‌نماید. این سنگ نقش محکم‌کننده دارند درعین حال مانع از پیچیدن و گره خوردن نخ‌های تار و پود به همدیگر می‌شوند. به این ترتیب بعد



تصویر ۱۲. سیاه چادر کوچ نشینان و نقش‌های نمادین آن در کردن

به طوری که آب بتواند به راحتی از آن بگذرد و مانع از برده شدن غلات یا حبوباتی شوند که در این حوضچه ریخته‌اند، سپس به طور کامل شسته می‌شوند و داخل آبکش‌ها بزرگ ریخته و بیرون آورده می‌شوند تا آب آن کشیده شود سپس دانه را روی پارچه، گونی یا چیت زیر آفتاب پهن می‌کنند تا خشک شوند برای خشک شدن کامل دانه‌ها هر چند ساعت یکبار آنها را برهم می‌زنند و سپس در گونی یا هور می‌ریختند تا به آسیاب آبی (آسیاو) یا آسیاب دیزلی (مکینه) برای آرد کردن ببرند. شستن غلات و حبوبات از آنجا که کاری سخت بود، چنانچه مقدار آن زیاد بود به صورت خودیاری و یا همیاری متشکل از دو یا سه زن انجام می‌شد. نوبه پس: در زبان کردی به گله گوسفند پس یا ریه ن گفته می‌شود. دامداران برای اینکه بتوانند به کارهای دیگرشان در طول سال (از جمله کارهای کشاورزی و غیره) در طول سال رسیدگی کنند. چندین خانوار پس از شور و مشورت گله‌های خود را در هم ادغام می‌کنند. هرکس براساس تعداد

از گذاشتن هر نی سنگ بود و تار که نخ‌های به آنها پیچیده شده توسط یک یا دوزن جابجا می‌شوند و کوچک‌ترها نیز پذیرایی از بافندگان را بر عهده دارند. معمولاً یاریگر را همسایه‌ها یا یکی از فامیل است (بنگرید به نوراللهی، ۱۳۹۷) (تصویر ۱۳).

شستن گندم برای تهیه آرد: در گذشته‌های نه چندان دور که همه خانواره خودکفا بودند و در اصطلاح نان خانوار را خود تأمین می‌کردند منظور اصلی از کاشت غلات و حبوبات تهیه نان خانوار و بخشی از مایحتاج خانوار به شمار می‌رفت بعد از برداشت این غلات و حبوبات بر حسب نیاز ماهانه و یا سالانه مقداری از آنها را می‌شستند و از هر نوع ساقه و خاک و سنگریزه که ممکن بود در میان آنها باشد پاک می‌کردند. برای شستن در کنار رودخانه ابتدا محلی را در کنار رودخانه که دارای عمق کم (حدود ۲۰ سانتی‌متر) با بستری سنگی و جریان ملایم بود را انتخاب می‌کردند سپس با سنگ‌های کف رودخانه دیواره‌ای می‌ساختند



تصویر ۱۳. شیوه بافت و دار چیت بافی (Watson, 1966)

گوسفندان و بزها چند روز معین گله را به چرا می‌برند. تعداد گوسفندان توافقی است معمولاً بین ۱۰ - ۳۰ رأس را یک روز معین می‌کنند. بدین‌صورت دامداران در روزهای که نوبت چرای آنها نیست فرصت رسیدگی به کارهای عقب افتاده‌شان را دارند (تصویر ۱۴).

**شیر ویره:** در اواخر بهار و فصل تابستان که شیر گوسفندان رو به کمی می‌رود، بین مال‌ها و همسایه‌ها رسم شیرویره (شیرواره) برقرار می‌شود، شیرویره یا شیرواره سنت کهنی است که احتمالاً پیشینه آن به دوران پیش از تاریخ و اهلی کردن گوسفند و بز برمی‌گردد. در اواخر بهار و آغاز فصل تابستان، با بزرگ شدن بره‌ها و اینکه بره دیگر از شیر گرفته می‌شوند. شیر گوسفندان و بزها نیز کم می‌شود و شیر برخی از دام‌های

شیرده خشک می‌شود این عامل تأثیر زیادی بر معیشت خانوارهای دامدار و کوچ‌نشین می‌گذارد که مواد لبنی (ماست، کره، دوغ و شیرازه و ...) غذای اصلی آنها تشکیل می‌دهد. به طوری که خانوارها یا مال‌های که دارای تعداد دام کمی است ممکن است در مضیقه غذایی قرار گیرند. بدین ترتیب مانع از ایجاد تنگی و مضیقه‌های خوراکی و اقتصادی خود و همسایه‌ها شوند. در این زمان زنان که مسئولیت تهیه مواد لبنی (شیر و فرآورده‌های آن) را بر عهده دارند با کمک همسایه‌ها که آنها هم وضعیتی مشابه دارند، به تشکیل شیرویره اقدام می‌کنند. در این سنت که بین دو تا سه و به ندرت تا پنج خانوار برقرار می‌شود<sup>۱</sup> به قید قرعه یا به صورت راستگرد (در جهت عقربه‌های ساعت) ترتیب و نوبت

۱ چون در میان آنها هدف از تشکیل شیرویره تأمین خوراک و امنیت غذایی بوده بنابراین افزایش اعضاء سبب می‌شد که نوبت



تصویر ۱۴. نوبه پس در طایفه گدومه

داد و این تکه چوب‌ها تا پایان شیرواره نگهداری می‌شوند. تا مقدار اضافی شیر که به خانواده دیگر داده شده یا از آنها گرفته شده را محاسبه کنند و مابه تفاوت را دریافت یا پرداخت کنند. روش له‌گ‌گذاری به این صورت بوده که ابتدا شیر را داخل ظرف میزان (جغله یا بایه) می‌ریختند از سرشاخه درخت بلوط خشک تکه‌ای چوب صاف باریک جدا می‌کردند و به‌صورت عمودی و ایستاده در جغله یا بایه قرار می‌دادند. به‌طوری‌که سطح شیر داخل ظرف با انتهای چوب هم‌سطح شود. اگر چوب بلندتر بود با دندان آن را کوتاه می‌کردند. معمولاً له‌گ‌ها از سرشاخه‌هایی انتخاب می‌شده که در انتها به دو شاخه کوچک‌تر تقسیم می‌شد (به‌صورت Y) و با گرفتن دو شاخه بالایی بایتی سطح شیر ظرف با محل اتصال دو شاخه کوچک‌تر هم‌سطح شود (تصویر ۱۵-۱۶).

دریافت شیر دیگر همسایه را مشخص شده و در هر روز یکی از اعضا کلیه شیرهای دوشیده شده را دریافت می‌کند. برای اینکه هر یک از اعضا میزان و مقدار شیری را که تحویل می‌دهد محاسبه نماید یک ظرف که در اصطلاح جغله یا بایه می‌گویند به‌صورت استاندارد به وسیله همه اعضا پذیرفته می‌شود. این جغله معمولاً ۵ لیتر ظرفیت دارد. از آنجاکه ممکن است میزان شیر دوشیده شده در هر روز کمتر از ظرفیت ظرف مورد نظر باشد از چوب‌های بلوط به‌عنوان معیار برای اندازه‌گیری شیر داخل ظرف استفاده می‌کنند. با این تکه چوب‌ها له‌گ (Laleg) گفته می‌شود. صاحب شیر ممکن است پیش از له‌گ‌گذاری چند پیاله از شیر را برای مصرف خود بردارد اما بعد از له‌گ‌گذاری به هیچ وجه دیگر دست به آن نمی‌زنند و آن را تحویل دریافت‌کننده خواهند

دیرتر به خانوارها برسد و موجب تشدید این وضعیت می‌شد. رسم معمول همان ۲ خانوار تا ۳ خانوار بوده است.

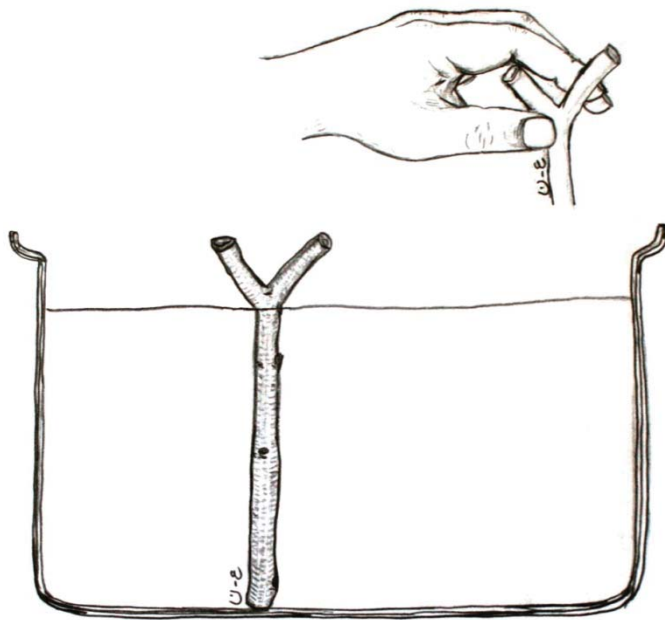
با اتمام شیرویره در یک روز معین که همه اعضا به روزهای مساوی شیر دریافت کرده بودند، همه له‌لگ‌ها خود را آورده و با قرار دادن یک دیگ بزرگ، به میزان له‌لگ‌ها هرکس به همان اندازه آب در تیانچه می‌ریختند تا بدین صورت مشخص شود که هرکس چند جگله پر شیر در این مدت پرداخته است. محاسبه نوبت به نوبت مشخص می‌شد. به‌عنوان مثال بعد محاسبه له‌لگ‌ها مشخص می‌شد که نفر اول در این مدت ۵ جگله یا بادیه (بایه) پر شیر مشارکت کرده و دیگری ۶ جگله و نفر سوم ۴ جگله، در این صورت بایستی نفر سوم یک جگله شیر به نفر دوم بپردازد. تا همه مساوی شوند. چنانچه میزان بدهکاری زیاد بود معمولاً به سال بعد و فصل شیردهی بعدی گوسفندان موکول می‌شد. خانوارهای دامدار، با آغاز شیردهی گوسفندان و احشامشان برای همسایگان و خانوادهایی که فاقد دام بودند، یک قابلمه ماست تهیه می‌کردند و به آنها می‌دادند و دوغ و کره به فراخور برای آنها می‌فرستادند و دریافت کننده نیز معمولاً هنگام برگرداندن قابلمه خالی نمک یا تخم مرغ یا چیز دیگری به‌عنوان سپاسگزاری در آن قرار می‌داد. در میان آنها براساس عقیده رسم است که بعد از غروب آفتاب تا آغاز سپیده دم شیر، ماست، کره، شیرازه (توف)، دوغ (دو) و نمک (خوا)، آرد (نارد) را به بیرون از خانه نمی‌فرستند چون معتقدند که خیر و برکت و روشنایی از خانه خواهد رفت.

در طایفه گدومه در طی بهار و اوایل فصل تابستان گوسفندان و بزها دوبار در روز می‌دوشند. یک‌بار در ساعت ۹-۱۰ صبح و بار دیگر در حدود ساعت ۲/۵ تا ۳ در این مواقع زن در جای مشخصی بر تخته سنگی که تکه‌ای پارچه روی آن انداخته شده می‌نشیند و نوجوانی یکی یکی گوسفندان و بزهای شیرده را پیش آورده تا زن با دو دست بدوشتد و معمولاً هنگام شیردوشی،

شعرهای آهنگین کردی به‌صورت آرام زمزمه می‌کند که موجب آرامش حیوان می‌شود. زنان پیش از شیردوشی دست‌ها را می‌شویند و آستین‌ها را بالا می‌زنند. پس از اتمام شیردوشی زنان لباس‌هایشان را عوض کرده و لباس مرتب و تمیز با سربند (سروهن) می‌پوشند. از اواسط تابستان به بعد با کم‌شدن شیر، روزی یکبار آن هم در ساعت ۲-۳ عصر دوشیده می‌شوند. از این زمان است که رسم شیرویره را شروع می‌کنند. گاهی در اثر عواملی شیر تعدادی از گوسفندان و بزها یک‌باره خشک می‌شود که در این مواقع اصطلاح (دو برینه = دوغ بریده شدن) می‌گویند. معمولاً یکی از دلایل آن را چشم بد و غیره می‌دانند.

بعد از اتمام شیردوشی شیر را از یک پارچه سفید پنبه‌ای می‌گذرانند یا پیش از شیردوشی روی ظرفی که برای شیردوشی استفاده می‌شود پارچه سفیدی قرار داده می‌شود که حاشیه آن تا خورده و دوخته شده و کشی داخل آن قرار داده شده تا روی ظرف را بپوشاند. همواره آن را تمیز نگه می‌دارند. تا خار و خاشاک و پشم و مو و گرد و خاک در شیر نیفتد. گاهی هم بعد شیردوشی که از این پارچه استفاده نشده برای صاف کردن دوبار از الک می‌گذرانند. سپس شیر آماده شده را یک و یا دوبار می‌جوشانند تا ماست بززند یا به سیاه چادر و خانه شخصی که نوبت شیرویره به او رسیده می‌برند، جلوی چشم وی له‌لگ‌گذاری می‌کنند بعد له‌لگ‌گذاری ته ظرف را آب می‌زنند تا شیری که در ظرف مانده جدا شود و سپس در ظرف شیر می‌ریزند (معتقدند موجب برکت می‌شود). معمولاً به یک شاخه له‌لگ‌ها، نوار باریکی از پارچه سبز یا آبی می‌بندند که علاوه بر شناخت له‌لگ‌ها جنبه نمادین (خیر و برکت و چشم زخم و غیره) دارد.

آرد واره (نارد ویره): از آنجاکه در گذشته همه



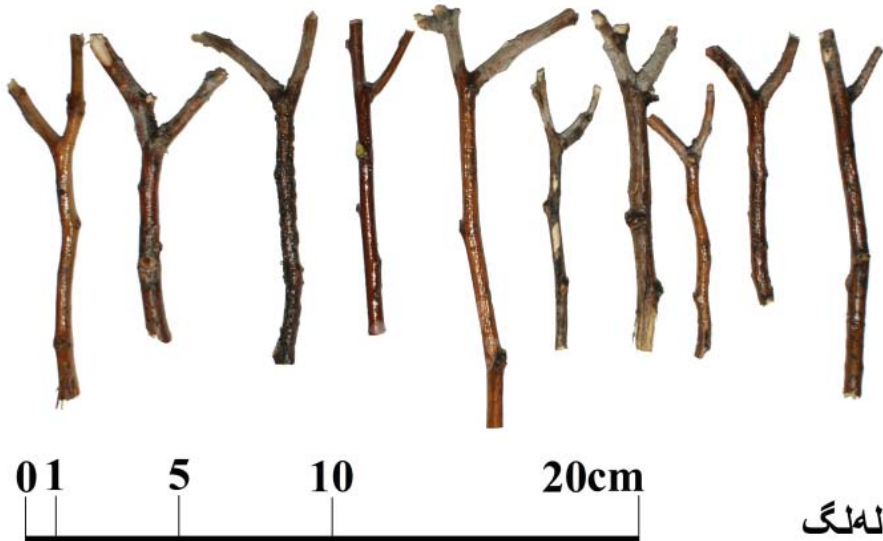
تصویر ۱۵. شیوه له‌لگ‌گذاری و ظرف شیر (بایه و جغله)

نفر به صورت داوطلبانه مسئول کندن قبر زیر نظر یک معمار محلی می شوند. معمار محلی نیز به نوبه خود کارهای مربوط به کندن قبر و آوردن تخته سنگ و آب برای درست کردن مخلوط گل، را بین این افراد تقسیم می کند و هرکس به نوبه خود کارش را انجام می دهد (بنگرید به نوراللهی، ۱۳۹۵ ب).

**دیشه‌وانی (دشت‌بانی):** یکی از کارهای روستاییان برای دور نگه داشتن دام‌ها و جلوگیری از ورود اسب و قاطر و الاغ‌ها و همچنین حفاظت از غلات و حبوبات کاشته شده، شخصی را با تصمیم جمعی انتخاب می‌کردند و برای وی سهمی از غلات و حبوبات در نظر می‌گرفتند که موقع برداشت محصول یا معادل نقدی آن را پایان فصل برداشت پرداخت می‌کردند. این شخص معمولاً از بین افرادی که زمین کشاورزی زیادی نداشت انتخاب می‌شد. این فرد با توجه به نظر جمعی به

به یک اندازه به غله به دلایلی دسترسی نداشتند یا ممکن بود که ذخیره آرد آنها پیش از موعد تمام شود. در این زمان‌ها اعضای دیگر به آنها آرد برای تهیه نان روزانه قرض می‌دادند. بدین صورت که پیمان‌های که عبارت بود از کاسه‌ای که یک من ظرفیت داشت را به صورت فشرده پر از آرد می‌کردند به طوری که بالای کاسه به صورت گنبدی در می‌آمد (تصویر ۱۷). اگر فرد دریافت‌کننده می‌توانست در زمان‌هایی که از آن وضعیت خلاصی می‌یافت معادل آرد را برمی‌گرداند. در غیر این صورت معمولاً کسی از آن نام نمی‌برد. چون آرد نیز جزو سفیدی‌جات به حساب می‌آمد معمولاً در طول روز در اختیار آنها گذاشته می‌شد. این رسم نیز صرفاً زنانه بوده و زنان بانی آن بودند. تدفین: هنگامی که یکی از اعضا فوت می‌کنند همه اعضای دیگر برای رتق و فتق امور به تقسیم وظایف بین خود می‌پردازند. در این میان چندین





تصویر ۱۶. شکل لهلگ‌های که برای سنجش میزان شیر در شیرویره استفاده می‌شود

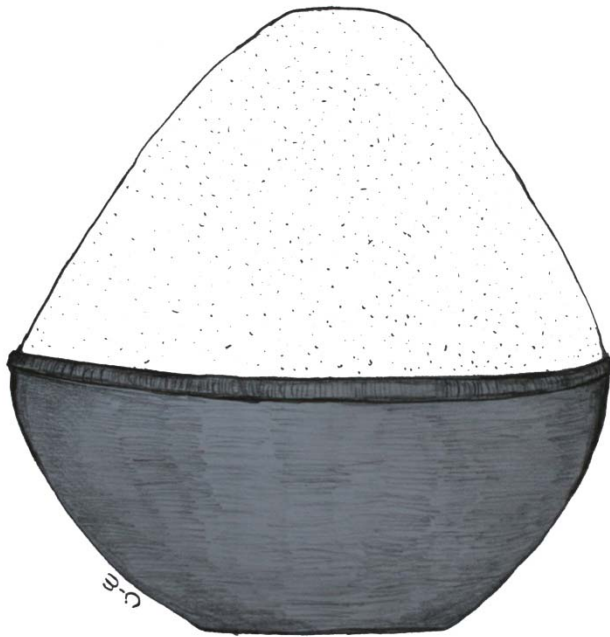
آنها اطلاع حاصل کند و هنگام باز کردن هرکدام از این چاله‌های ذخیره حق سهم نگهداری از آنها را برمی‌داشت.

**کو کردن یا کو بش:** یکی از شیوه‌هایی رایج برای جبران ضرر وارده بر یکی از اعضاء در میان طایفه گدمه این بود که اگر یکی از اعضاء، یک یا دو گاو در اثر پرخوری یا افتادن از بلندی یا شکستن دست و پای گاو که ممکن بود به مرگ حیوان بینجامد، پیش از آنکه حیوان تلف شود آن را ذبح کرده، تمام گوشتش را به قسمت‌های مساوی (کو) تقسیم (بش) می‌کردند و هر خانوار یک قسمت را برمی‌داشت و معادل نقدی آن را پرداخت می‌کردند. به این ترتیب مانع از خسارت عمده به یکی از اعضاء می‌شدند این عمل را (کو کردن یا کو بش) می‌گفتند.

**یاریگری در شکار:** فصل این شکار از پانزده یا بیست و یکم آذر به مدت دو هفته است که زمان جفت‌گیری کل است و به کله‌ه‌رز<sup>۱</sup> موسوم

وی اختیار ضبط حیوانات و اشخاصی را داشت که باعث خرابی غلات می‌شدند را داشت و بابت خسارتی که به غلات یا حیوانات کاشته شده وارد می‌شد شخص خاطی یا صاحب حیوان را به صورت نقدی جریمه می‌کرد.

**چاله‌وانی (چاله‌بانی):** در پایان فصل برداشت کوچ‌نشینان که منطقه را برای رفتن به گرمسیر ترک می‌کردند توانایی و امکان بردن همه محصول را با خود نداشتند از طرفی هنگام برگشت در اواخر زمستان آنها نیاز به گندم و جو داشتند بنابراین مازاد غلات خود را در چاله‌های که برای ذخیره غلات کنار هم ایجاد می‌کردند، ریخته و در آنها را می‌پوشاندند. این شخص از محل چاله هر خانواری و میزان غلات ذخیره شده در آن مطلع بود. انتخاب این فرد بر اساس نظر جمعی و همفکری صورت می‌گرفت. این شخص هر از چندگاهی به این چاله‌ها سر می‌زد تا از سالم ماندن چاله‌ها و همچنین جلوگیری از دستبرد به



تصویر ۱۷. کاسه من مورد استفاده و شکل پرکردن آن در نارد ویره

به تیررس شکارچیان هدایت می‌کنند. معمولاً شکارچیان زنگوله‌ها<sup>۱</sup> یا وسیله‌ای با خود داشتند که هنگام شکار بزکوهی در صورت زدن یکی از آنها بقیه افراد شکارچی را خبر می‌کردند و اقدام به کندن و قطعه کردن لاشه شکار می‌کردند. شکار کل و بز و به‌طورکلی حیوانات بزرگ معمولاً چند روز طول می‌کشید. شکارچیان معمولاً حیوانات ماده، آبستن و ماده‌هایی که بره دارند را شکار نمی‌کنند، بلکه نرها را بیشتر برای شکار انتخاب می‌کرده‌اند. خان منصور چگونگی شکار کل پیری

است. معمولاً گروه‌های شکارچی در دسته‌جات دو یا چند نفره با تفنگ‌های دورزن (گلوله زنی) به محل‌هایی که جاسوسگه<sup>۱</sup> یا در مسیر آمد و شد کل‌ها و بزهای کوهی کمین می‌کنند. همراه این گروه‌ها معمولاً افراد خاصی که قادر به صخره نوردی و ردگیری شکار هستند و به تاشه وان<sup>۲</sup> و شون‌بر<sup>۳</sup> موسوم هستند و در شکار نیز مهارت کافی دارند آنها را همراهی می‌کنند. این افراد با رم دادن و مجبور کردن بزهای کوهی به جاه‌های صعب‌العبور و راه‌های تنگ کوهستانی آنها را

در این زمان کل‌های نر به حالت شوریدگی و ستیزه‌جو درمی‌آیند و برای کسب پیروزی در گله و جفت‌گیری دائم با هم درگیرند. اصطلاح کله همرز برای جوانانی که دست به کارهای خطرناک و مخاطره‌آور می‌زنند نیز به کار می‌رود.

- 1 Jasoseh
- 2 Tashah van
- 3 Shon bar

شون‌ب- افرادی هستند که با توجه به قرائن و شواهد باقی مانده از محیط می‌توانند سمت حرکت و محل تجمع و موقع عبور و فاصله آنها را تعیین کنند. این افراد علاوه بر شکار در تعقیب دزدان و سارقان نیز تبحر خاصی دارند.

۴ شاید زنگوله‌های به‌دست آمده در گورهای عصر آهن در زاگرس مرکزی و دیگر مناطق با این موضوع یعنی شکار مرتبط باشد.

(بزکوهی نر) در قولیگ<sup>۱</sup> مانیشث توسط خود و همراهانش را به صورت شعری زیبا به کردی سروده است:

نیوار خی‌الی هاوردم وه دل

سه‌ههر قوله کیو که‌ردم وه مهن‌زل  
سه‌ههر بیو شه‌ش‌خان ویم‌گرمه‌ئو ده‌س  
خوهم‌که‌فتم وه پیش، یارانم‌ئو وه‌پس  
پا دایام وه پای قوله‌ی یاس زه‌رد

سیایهل چه‌و، گی‌ل دام‌به‌رد وه‌به‌رد  
دیم‌ته‌قه‌ی سه‌نگی‌نامین‌له‌ده‌رون  
مه‌ر ته‌قه‌ی قوله‌نگی‌فه‌ره‌ای‌کوکهن  
ساتی‌نگام‌کرد وه‌ته‌قه‌ی سه‌نگ‌دا

وه‌ئو قبولی‌ده‌رون‌تیه‌ریکی‌ته‌نگ‌دا  
دیم‌که‌ل‌پیره‌گهی‌وینه‌ی‌زال‌سام

پیر‌سال‌خوهرده‌ی‌وامه‌نه‌ی‌ئه‌یام  
سه‌رتا‌پا‌سینه‌ی‌چیو‌سیا‌تون‌دیم  
له‌شی‌له‌هه‌وای‌وه‌فر‌گه‌رون‌دیم  
شاخی‌چیو‌که‌مان‌ئه‌سفه‌ندیارو

چیو‌دیو‌سفی‌ماوای‌مه‌غارو  
مه‌که‌که‌ل‌پیر‌دیم‌فام‌چی‌گ‌له‌سه‌ر  
گا‌جی‌واز‌که‌ردم‌ئو‌قوله‌ی‌که‌مه‌ر  
چیو‌پیران‌قامه‌ت‌چه‌م‌که‌ردم

تا‌تفه‌نگ‌وه‌پای‌ئه‌جه‌ل‌گاش‌به‌ردم  
ده‌س‌به‌ردم‌شه‌ش‌خان‌ویم‌وه‌پا‌که‌ردم  
ئه‌جه‌ل‌گای‌که‌ل‌پیر‌وه‌جا‌ناوهردم  
چافی‌مه‌زانام‌دوی‌مه‌خزیا

هام‌سه‌ره‌یل‌وه‌تن‌ده‌سیت‌مه‌ریزیا  
(دیوان‌شاکه‌و‌خان‌منصور، ۱۳۷۹: ۱۵۷-۱۵۹).  
ترجمه:

دم‌غروب‌در‌خیالی‌به‌دل‌آمد(به‌سرم‌زد)  
سحر‌قله‌کوه‌(منظور‌قله‌مانیشث)‌به‌اطراق‌کردم  
سحر‌شش‌خان‌(تفنگ)‌خوادم‌را‌در‌دست‌گرفتم  
خوادم‌در‌جلو‌راه‌افتادم‌و‌دوستان‌در‌پشت‌سرم

در‌جایی‌پشت‌به‌آفتاب‌(یاس‌زرد‌استعاره)‌کمین‌کردم  
با‌سیاهی‌چشمانم‌سنگ‌به‌سنگ‌را‌کاویدم  
دیدم‌(شنیدم)‌صدای‌افتادن‌سنگی‌از‌دره‌می‌آید  
مانند‌صدای‌کلنگ‌فروهاد‌کوهکن‌بود

ساعتی‌به‌محل‌صدای‌سنگ‌نگاه‌کردم  
به‌عمق‌آن‌دره‌که‌تنگ‌و‌تاریک‌بود  
۱ نام‌محلی‌در‌مانیشث، Gholig و‌کولگ‌هم‌می‌گویند.

دیدم‌کل‌نر‌پیری‌که‌مانند‌زال‌سام  
که‌پیر‌و‌سالخورده‌و‌وا‌مانده‌از‌ایام‌گذشته‌بود

سینه‌کل‌را‌مانند‌تون‌حمام‌سیاه‌دیدم  
اما‌بدنش‌مانند‌برف‌کوها‌خال‌خال‌شده‌بود‌(سفید‌شده‌بود)  
قوس‌شاخ‌هایش‌مانند‌کمان‌اسفندیار‌بود

مانند‌دیو‌سفید‌جایگاهش‌در‌صخره‌های‌بلند‌بود  
من‌که‌کل‌نر‌را‌دیدم‌هوشیاریم‌را‌از‌دست‌دادم  
گاهی‌جایم‌را‌در‌قله‌و‌کمر‌کوه‌جایجا‌می‌کردم

مانند‌پیرها‌خمیده‌خمیده‌می‌رفتم  
تا‌جایی‌که‌در‌برد‌تفنگ‌من‌قرار‌گرفت‌رفتم‌(جایی‌که‌کشته‌می‌شد‌رفتم)  
شش‌خان‌را‌آماده‌کردم‌و‌اورا‌زدم  
جایی‌از‌بدن‌کل‌پیر‌را‌نشانه‌گرفته‌بودم‌را‌زدم‌و‌عجل‌او‌تمام‌شد  
کل‌پیر‌افتاد‌و‌خزید

همقطاران‌به‌من‌دست‌مریزاد‌گفتند  
(ترجمه‌به‌فارسی‌از‌نگارنده).

از‌دیگر‌جلوه‌های‌یاریگری‌شکار‌در‌گذشته  
مشارکت‌مردان‌برای‌شکار‌خز‌(سیاوله)‌در‌کور  
کیو‌(کبیر‌کوه)‌و‌مانیشث‌و‌دیگر‌کوه‌های‌منطقه  
بود‌که‌مردان‌در‌اواخر‌فصل‌پاییز‌و‌اوایل‌زمستان  
به‌صورت‌گروهی‌به‌شکار‌این‌حیوان‌جهت  
فروش‌پوست‌آن‌-که‌در‌قلمرو‌عثمانی‌و‌اروپا  
خواهان‌فراوانی‌داشت-‌می‌پرداختند.

### تهیه‌غذاهای‌زمستانی‌(ترخینه‌و‌دوینه‌و‌غیره):

در‌میان‌مردمان‌تیره‌قلی‌وند‌و‌به‌ویژه  
روستای‌گدمه‌انواع‌دیگری‌از‌همیاری‌دیده  
می‌شود‌آن‌تهیه‌غذاهای‌برای‌زمستان‌و‌استفاده  
از‌آنها‌در‌طی‌روزهای‌کوچ‌است.‌ازجمله‌تهیه  
ترخینه‌(شلم)‌و‌دوغینه‌(دوینه)‌است‌که‌این  
غذاها‌را‌زنان‌در‌فصل‌تابستان‌به‌صورت‌همیاری  
تهیه‌می‌کنند.‌سپس‌آنها‌را‌خشک‌کرده‌و‌انبار  
می‌کنند‌تا‌در‌فصل‌زمستان‌مورد‌استفاده‌قرار  
دهند.‌از‌دیگر‌مواد‌غذایی‌که‌در‌فصل‌تابستان  
تهیه‌می‌شود‌آن‌خشک‌کردن‌گوجه‌فرنگی،‌بامیه  
و‌غیره‌است‌که‌به‌صورت‌همیاری‌تهیه‌و‌برای  
استفاده‌در‌فصول‌سرد‌ذخیره‌می‌شد.

## رابطه مسکن و خویشاوندی با یاریگری

از آنجاکه معیشت و زندگی عشایر بر دامداری و کوچ‌نشینی استوار است. این نوع معیشت هموار با مخاطرات طبیعی (سیل، و طوفان و غیره) و غیرطبیعی (حمله ایلات و طوایف دیگر، غارت، درگیری‌ها بر سر مراتع و قلمرو، دزدی احشام) روبه‌رو است، دارای جامعه‌ای متشکل و به هم پیوسته‌ای با پیوندهای سببی و نسبی (خونی) است. از طرف دیگر تمام زندگی و فعالیت‌های آنها همواره در معرض دید سایر قرار دارد، بنابراین مهم‌ترین عامل در این نوع معیشت اعتماد و اطمینان بی‌قید و شرط متقابل به یکدیگر است که با هم فامیل هستند و تمام کارها و فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی آنها با همکاری و همیاری یکدیگر انجام می‌گیرد که علاوه جنبه استفاده از نیروی انسانی به تقویت و استحکام پیوندها و روحیه همکاری آنها می‌انجامد. چنانچه راولینسون در این مورد می‌نویسد: کمی دور از گیلان، با خان کلهر دیدار کردم و به چادر او که کاملاً به شیوه ایللیاتی بر پا شده و به وسیله چادر بستگان و افراد ایلش احاطه شده بود وارد شدم (Rawlinson, 1839: 44). بنابراین معمولاً یک گروه فامیلی که شامل پسر عمو یا دایی و غیره می‌شود، در کنار هم کمپ سیاه‌چادرهای خود را برپا می‌کنند. عشایر برای برپا کردن سیاه‌چادر و جمع کردن آن و کوچ نیاز به مساعدت همدیگر دارند؛ چراکه انجام این امور تنها از عهده یک خانواده ساخته نیست. دیگر اینکه عشایر باید در مقابل تهدیداتی که از جوانب طوایف دیگر یا حوادث طبیعی که با آن مواجه هستند، در کنار همدیگر باشند. بنابراین اعضای یک بنه‌مال، سیاه‌چادرهایشان را به‌صورت ردیف‌های جلو و پشت (وهر و پیشت) بر پا می‌کنند و فضای میانی به‌عنوان آغل (په‌چیه) گله‌هایشان مورد استفاده قرار می‌گیرد. زنان نیز در

نگهداری از نوزادان، پخت نان و شیردوشی و تهیه لبنیات و روغن حیوانی، پشم چینی (به‌رینه) و غیره کمک حال یکدیگر هستند. این کوچ‌نشینان بعد از تخته‌قاپو شدن این شیوه زیست و رابطه را با ساخت خانه‌های روستایی در کنار یکدیگر در روستاها ادامه دادند.

## برآیند

یاریگری یکی از رفتارها و کنش‌های فرهنگی است. این کنش فرهنگی پاسخی به تنگناهای معیشتی و اقتصادی و اجتماعی است که جوامع در موقعیت‌های مختلف از خود بروز می‌دهند. هرکدام از این یاریگری‌ها اهداف خاصی دارند. برای مثال هدف در یاریگری‌های در کشاورزی اینست که زمان کاشت و داشت و برداشت محدود است چنانچه هرکدام از این مراحل در موعد معین انجام نشود، منجر به از دست رفتن بخشی یا تمام محصول می‌شود و از طرف دیگر هرکدام از این مراحل در بسیاری از موارد به نیروی انسانی و حیوانی (استفاده از چارپایان) فراتر از امکانات یک خانواده داشت، این خود چالش عمده‌ای بود، که خانوارها با یاریگری می‌توانستند بر آن فایز آیند و به نتایج مطلوب‌تری دست یابند. این یاریگری‌ها شامل خودیاری، دیگریاری و همیاری می‌شود. مردمان و جامعه مورد پژوهش که شامل تیره قلی‌وند و به‌ویژه روستای امروزی گدمه که در اصل یک جامعه کوچ‌نشین با مناسبات خاص خود بود که در نتیجه عوامل بیرونی یکجانشین شدند. این موجب شکل‌گیری و پررنگ‌تر شدن انواعی دیگر از یاریگری در میان آنها - هرچند پیشتر در میان آنها وجود داشت - شد. به‌طوری‌که تا پیش از یکجانشین شدن بیشتر یاریگری‌ها بر محور دامداری و کوچ‌نشینی و مسائل مربوط به آن شکل می‌گرفت. ولی با یکجانشین شدن آنها جلوه‌های

دیگری از یاریگری در خانه‌سازی و غیره که پیشتر به شکل ده‌واربافی و ساخت کولا وجود داشت ابعاد تازه‌تری یافت و در کنار خانه‌سازی ساخت مکان‌های عمومی و دینی نیز به‌صورت همیاری مورد توجه قرار گرفت. بنابراین مردمانی که کوچ‌نشین بودند و دغدغه‌های کوچ و مسائل مربوطه به آن داشتند. از زمانی که یکجانشین شدند چون شیوه معیشت آنها تغییر چندانی نیافت و معیشت مبتنی بر دامداری همچنان ادامه یافت و در کنار آن کشاورزی نیز مورد توجه قرار گرفت، در میان آنها انواع یاریگری کوچ‌نشینی (دامداری) و روستایی (کشاورزی) انجام می‌گرفت.

یاریگری در میان مردمان مورد پژوهش به کشاورزی و کوچ‌نشینی محدود نمی‌شد بلکه در مراسم و مناسبات آیینی و غیره یاریگری به قوت انجام می‌گرفت از جمله آیین سفره علی، پخت دندانک (که بعد از رویش اولین دندان کودک می‌پختند و بین همه پخش می‌کردند)، پرسه، سور،

تاسو، باران‌خواهی.

از دیگر یاریگری‌ها می‌توان به آماده‌سازی غذاهای زمستانه و آماده‌سازی آتش دندانک (دگان روکنه) و شیرویره و آردویره می‌توان نام برد که توسط زنان صورت می‌گرفت. هدف از این یاریگری‌ها برخورداری همه اعضا از امنیت غذایی بوده است. در کل این یاریگری‌ها در همه امور بسته به شرایط صورت می‌گرفت (از تولد تا مرگ). علاوه بر جنبه اقتصادی و منافع گروه سبب پیوستگی و همدلی و تشریک مساعی خانوارها و افراد در مسائل مختلف می‌شد. امروزه با تغییرات و تحولات زندگی و ورود ماشین‌آلات کشاورزی مدرن به تبع آن شرایط روستای گدومه بسیاری از یاریگری دیده نمی‌شود از جمله گله هوله، گله کیشه و... شده، با کم رنگ شدن دامداری سبب از میان رفتن شیرویره و یاریگری‌های مربوط به بافت سیاه چادر و غیره شده است.

۱ وقتی یکی از اعضا صاحب فرزندی می‌شد. علاوه بر کمک زنان دیگر در امور که نمی‌توانست انجام دهد. همه آشنایان و دوستان خانوادگی به فراخور وضع مالی هدایایی به‌صورت نقدی یا جنسی (از قبیل گوسفند و غیره) به‌عنوان هدیه به وی می‌دادند.

## کتابنامه

### الف) فارسی

- ابوالقاسم فردوسی، ۱۳۵۳، شاهنامه فردوسی جلد ۵، به کوشش ژول مول، تهران، شرکت انتشارات کتاب های جیبی و انتشارات فرانکلین.
- برومبرزه، کریستیان، ۱۳۷۰، مسکن و معماری در جامعه روستایی گیلان، ترجمه علاء الدین گوشه گیر، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- پورکریم، هوشنگ، ۱۳۵۴، جفت واحد تولید سنتی کشاورزی در ایران، فصلنامه مردم‌شناسی و فرهنگ عامه ایران، شماره ۲: ۲۷-۳۹.
- شاکه و خان منصور، ۱۳۷۹، دیوان کامل شاکه و خان منصور، به کوشش محمدعلی قاسمی و همکاری علیرضا خانی، ارومیه، انتشارات صلاح الدین ایوبی.
- فاستر، جرج م، ۱۳۷۵، جوامع سنتی و تغییرات فنی، ترجمه سید مهدی ثریا، تهران، مرکز پژوهشهای بنیادی وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی.
- فرهادی، مرتضی، ۱۳۸۰، واره: نوعی تعاونی سنتی کهن و زنانه در ایران، درآمدی به مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون و مشارکت مردمی، تهران: وزارت جهاد کشاورزی، معاونت ترویج و مشارکت مردمی، دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی.
- فرهادی، مرتضی، ۱۳۷۳، فرهنگ یاریگری در ایران: درآمدی به مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون (۲ جلد)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
- فرهادی، مرتضی، ۱۳۸۷، واره: درآمدی به مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون، تهران: شرکت سهامی انتشار
- فرهادی، مرتضی، ۱۳۸۸، انسان‌شناسی یاریگری، تهران، نشر ثالث
- فرهادی، مرتضی، ۱۳۸۲، کشتکاری و فرهنگ: چون و چرایی بر کشاورزی صنعتی و شیوه‌های سنتی بهورزی و بهداشتی و توان بخشی زمین در ایران، رساله‌ای در باب مردم‌شناسی اقتصاد، تهران: وزارت جهاد کشاورزی،

### ب) نافراری

Rawlinson, Henry C., 1839, Notes on a March from Zohab at the Foot of the Zagros, along the Mountains to Khuzistan (Susiana), and from Thence through the Province of Luristan to Kirmanshah, in the Year 1836, The Journal of the Royal Geographic So-

ciety 9, pp. 26-116. Watson, Patty Jo, 1966, Clues to Iranian Prehistory in Modern Village Life, Expedition Magazine, V. 8, N.3, pp.9-19.

<http://www.farsnews.com/imgrep.php?nn=1391-02-04-001201>.

# “Contents”

## Article

A Reconstruction of the Painted Chamber Ceiling at BaBa Jan   Robert C. Henrickson, Persian translated by Niloofar Rezaei Naraghi	4
Mithra ii. Iconography in Iran and Central Asia   Franz Grenet, Persian translated by Ashkan Garshasbi	16
Investigation and Introduction of Dam, Village of Qormesh Bukan   Esmail Salimi & Mansour Mahmood Nezhad	26
Historical Geography of Shahnameh in Sassanian Era   Mehdi Sharifian & Mohammad Vafaei Basir	46
Studying Islamic Architecture: Challenges and Perspectives   Robert Hillenbrand, Persian translated by Hosein Sabri	65
The Provenance of Early Islamic Lustre Wares   Jay D. Frierman, Frank Asaro and Helen V. Michel, Persian translated by Afhsin Aryanpour	85
Succor among People of Gholivand Tribe in Ilam, Case Study: Gadmeh Tribe   Ali Nourolahi	101
Simin Ghaleh (Castle) of Darabad   Mohsen Masomzadeghan	135

## Critique and Book Review

Review of Nishapur Revisited: Stratigraphy and Ceramics of the Qohandez   Saeid Baghizadeh	146
--	-----

## Reports

Memorandum of Dr Firouz Bagherzadeh	155
Memorandum of Dr Fakhri Daneshpour Parvar   Niloofar Ehteshami	161
The return of 1783 Achaemenid Tablets to Persia	166



# ایران ورجاوند

○ ○ ○ ○ ○  
| Iran-e Varjavand (Glorious Persia) |  
| Persian Journal Of Iranain Studies |  
| Vol. 2, No.2, Spring & Summer 2019 |

Concessionaire, Manager in Charge  
and Editor-in-chief:  
| Dr Shahin Aryamanesh |  
Managing Editor: **Houshang Rostami**

---

 Tehran, Iran, Post box: 14515-569  
 [www.iranvarjavand.ir](http://www.iranvarjavand.ir)  
 [Iranvarjavand@hotmail.com](mailto:Iranvarjavand@hotmail.com)  
 +98 9395969466

---

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced, stored in a retrieval system or transmitted in any form or by any means, electronic, mechanical, photocopying, recording or otherwise, without prior permission in writing, form the publisher.

---

With Contributions by  
| Tisaphemes Archaeological Research Group |







Persian Journal of Iranian Studies | Vol. 2 | No. 2 | Spring & Summer 2019



ایران  
ورجاوند

Iran-e Varjavand  
(Glorious Persia)

- ◆ Simin Ghaleh (Castle) of Darabad
- ◆ The Provenance of Early Islamic Lustre Wares
- ◆ Mithra, Iconography in Iran and Central Asia
- ◆ Historical Geography of Shahnameh in Sassanian Era
- ◆ Studying Islamic Architecture: Challenges and Perspectives
- ◆ A Reconstruction of the Painted Chamber Ceiling at BaBa Jan
- ◆ Investigation and Introduction of Dam, Village of Qormesh Bukan
- ◆ Review of Nishapur Revisited: Stratigraphy and Ceramics of the Qohandez
- ◆ Succor among People of Gholivand Tribe in Ilam, Case Study: Gadmeh Tribe